



شماره مسلسل ۲۵ و ۲۶ جدی ۱۳۷۰ دسامبر ۱۹۹۱

شعر،

”خنجرى بر خنجره دژ خيمان“ پياسجده ”پپاي سپيدو مرمريڼ عشق“؟

آقای سیاف، بادران عربت سزاوار اجرای حدود شرعی اندنه ملت ما

اسرائیلي جاسوسان دگلبدين گوندته روز نه ورکوي

درس حمله به ظاهر شاه



گزارشی از مکتب دختران ”جمعیت انقلابی زنان افغانستان“

نگذاریم

"ملالی روغتون" بسته شود!

"ملالی روغتون" در شهر کوئته پاکستان که به‌مهمت کار داوطلبانه اعضای "راوا" و کمک یکی از مؤسسات خیریه به تداوی زنان دردکشیده و کودکان معصوم آواره ما می‌پردازد اینک بخاطر قطع کمکهای مؤسسه مذکور با خطر تعطیل روبروست •

بدینوسیله از همه دوستان ، سازمانها و مؤسسات خیریه می‌خواهیم بخاطر حیات و صحت ۳۰۰ مریضیکه این شفاخانه روزانه به آنان رسیدگی میکند و زنان و طفلان بینوای ما بپهراس از توهین ، تحقیر و قید و بند های "تنظیمی" به آن روی می آورند، با کمکهای نقدی و ارسال سامان آلات طبی و بخصوص ادویه نگذارند "ملالی روغتون" از خدمت باز ماند.

دوستاناران "راوا" در خارج میتوانند با جمع‌آوری ادویه و ارسال آنها مستقیماً به آدرس شفاخانه سهم مهمی ادا کنند.



آدرس شفاخانه :

MALALAI HOSPITAL
FATIMA JENNAH RD.
QUETTA,
PAKISTAN

آدرس بانکی:

Mrs. Hafez
A/c No. 9631-1
Habib Bank Ltd.
Frere Street Branch
Saddar-Karachi
Pakistan

پامرگ یا دموکراسی!

احتمال ادامه و حتی تشدید جنگ داخلی امری خواستنی نیست ولی وقتی از یک در خرس میروند و از در دیگر گرگهای درنده وارد میشوند چه میتوان کرد؟

هكذا افول ستاره امپریالیزم شوروی اگرچه در اوایل موجب تقویت روحی ملت ما و ماتم و سراسیمگی شدیدتر دولت دست نشانده بود اما اکنون طوری پیشرفت مینماید که نمیتواند مایه نگرانی نیروهای ضد بنیادگرایی نباشد: بوریس یلتسین بعنوان چوچه تزار نوین با تکیه روی عناصر عمیقاً ارتجاعی تر و وابسته تر از گرباجف و گروهش، میخواهد بهر طریقی است یکنوع سرکردگی را بر جمهوری های دیگر و بخصوص چند جمهوری مسلمان با حمایت از کسانی چون خودش حفظ کند. برخی از به اصطلاح رهبران تاجکستان و ازبکستان ذلت و لثامت را تا بجایی رساندند که نه تنها از گلبدین و حزیش دفاع کردند بلکه خواستار کمک از او شدند.

یلتسین خود اولین کسی بود که چند بار گلبدین را به روسیه دعوت کرد. از قرائن پیداست که این دعوت ها نه صرفاً بخاطر حل مسئله اسرای روسی بلکه جزئی از اقدامات یلتسین جهت معامله گری با ترور-یست ترین و فاشیست ترین بخش بنیادگرایان بقیه در صفحه ۴۲

اینک سال ۱۹۹۱ به پایان میرسد و طبق توافق مسکو و واشنگتن رژیم پوشالی و احزاب پشاور و ایرانی دیگر از ولی نعمت های شان چیزی دریافت نخواهند کرد. ولی چنانچه در اعلامیه ۳۰ سپتامبر خود نیز اشاره نموده ایم بآنکه اعلام قطع ارسال اسلحه به دو طرف فوق و ملاقاتهای اخیر بین نمایندگان مسکو، احزاب هفتگانه و احزاب طرفدار ایران، با سرو صدا های کر کننده ای تبلیغ میشود، بنظر نمیرسد که مصایب بر مردم ما به این زودیه خاتمه یافته و عاجلترین خواست آنان محقق گردد. این خواست عبارتست از مجازات دار و دسته نجیب و برقراری صلح اما نه بهیچوجه صلحی که بر حاکمیت دولتی بنیادگرا یا متمایل به بنیادگرایان بیانجامد.

هرچند مدتهاست بنیادگرایان و رژیم پوشالی هر کدام به شیوه خود، بر مفهوم دموکراسی کثافت و مرداری پاشیده و بنیادگرایان آنرا ارزش کفر آلود، ضد دین اسلام وازین قبیل وانمود میسازند اما مردم مامردمیکه از زیر آتش و خون و بربادی ای عظیم بر میخیزند اگر جسم و جان شان را در افغانستانی رها از وطنفروشان و استبداد سیاه زیر نام دین، احساس نکنند، آنوقت مجدداً دست به تفنگ خواهند برد تا رهنزان فرومایه خون و عرقشان را از کشور برانند.

اسرائیلي جاسوسان دگلبدين گوند ته روز نه ورکوي

دی لاندی مطلب د نړۍ په ټولو مطبوعاتو کې انعکاس موندلی او مونږ، دپاکستاني فرنټیر پست د ورځپاڼې نه ددی خلې شوی ترجمه تاسی ته وړاندې کوو.

د "سامسون اېشن" کتاب زیاتې برخې د "اری بن مناشه" د خاطراتو او رسواییو په بنا لیکل شوی دی. "بن مناشه" لس کاله د اسرائیلو د دفاعي فوځ په بهرنۍ څانګې کې فعالیت درلود او فرايډي ټایمز لیکي چې دی د شپږ کسيزې ډلې له جملې څخه یو پیاوړی غړی دی چې د امریکایی او اسرائیلي فوځي وسایلو لېږل او پلورلو مسئولیت یې اسلامي جمهوري ته درلود.

ددی کتاب او نورو مطبوعاتو خپرونو د ادعاګانو په باره کې اسلامي جمهوري تر اوسه پورې حیرانونکي چپتیا غوره کړې او داسې ویل کېږي چې دولت او پخپله هاشمي رفسنجاني ټولو ډله‌ایزو اطلاعاتو ته په کلکه دستور ورکړي چې ددی رسواییو په باره کې چې اسلامي جمهوري ته په کراتو د "ایران گیت" او "اکتبر سر پرایز" د مشهورو پیښو نه زیات تاوان رسوي، هېڅ یو مطلب خپور نکړي.

"فرايډي ټایمز" د اسرائیلي جاسوس له خولې لیکي چې دی څنګه د پېښور د پارک له هوټل نه اسلامي جمهوري ته د امریکایی وسلو لېږل یې د ۱۹۸۳ تر ۱۹۸۶ کالو پورې رهبري کوله.

پاتې په ۶۶ مخ

... اسرائیل د څلورو کالو په موده کې د پاکستان له لیاری او ددی هیواد "د فوځي اطلاعاتي سازمان" په مرسته دایران اسلامي جمهوري ته وسله رسولې. پاکستانی ورځپاڼې "فرايډي ټایمز" دتیرې جمعې په خپله ګڼه کې په ډاګه کړې وه چې د "موساد" (د اسرائیلو اطلاعاتي سازمان) مامورین او کار پیژندونکو په پېښور کې د امریکي جنګي وسایلو د لېږلو مسئولیت اسلامي جمهوري ته درلود، چې دغه عملیات د پاکستان جمهور رئیس ضیاالحق (چې په یوه هوايي پېښه کې په هغه هیواد کې د امریکي سفير سره یوځای ووژل شو) او ویلیام کیسی د سی آی ای (د امریکي اطلاعاتي سازمان) پخوانی رئیس په مرسته رهبري کیده. د فرايډي ټایمز د اونیزه خپرونې په هغه جنجالي مقاله کې چې د امریکایی خبریال "الورنس لف شولتز" له خوا لیکل شوی، ویل شوی چې پدی عملیاتو کې د اسرائیلو له خوا اساسي نقش "اری بن مناشه" درلود چې د "موساد" د پیاوړي مامورانو څخه دی. "بن مناشه" هغه څوک دی چې د "سامسون اېشن" په کتاب کې اسلامي جمهوري ته د وسلو د لېږلو او خرڅولو د منځګړي په نوم یاد شوی دی.

گزارشی از مکتب دختران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"

تعلیمی را نیز روی دست گرفته - از آنجمله مکتب پسران وطن (با بیش از ۴۰۰ نفر شاگرد) و دختران وطن (با بیش از ۱۷۰ نفر شاگرد) است که اینک در زیر مختصر گزارشی از مکتب دختران برایتان تقدیم میگردد:

این مکتب بصورت لیلیه بوده و حدود ۱۲ نفر گرداننده دارد. شاگردان همه ساعت ۶ صبح از خواب بیدار میشوند. بعد از شستن دست و روی برای نیم ساعت ورزش میکنند و پس از صرف چای یونیفورم های خود را پوشیده در صف های منظم می ایستند. پس از گرفتن حاضری و ملاحظه وضع لباس و نظافت آنان توسط مدیر، سرود "به پیش میرویم ای وطن جان ما فدای تو" رابصورت دستجمعی میخوانند. در صورت لزوم سخنرانی مختصر از طرف موظفین اداری و تعلیمی صورت میگردد. ساعت ۸:۳۰ همه در صفوف خود حاضر میشوند. شاگردان ساعت ده صبح برای ۲۰ دقیقه تفریح دارند بعد دوباره درسهای شان آغاز و ساعت ۱۲:۳۰ درس شان تعطیل میشود. شاگردان از ساعت ۱ - ۲ ظهر غذا میخورند و تا ساعت ۳ استراحت دارند. از ساعت ۳ - ۶ همه به کار های خود از قبیل اجرای وظیفه خانگی، مطالعه، رسم و مشاقی بقیه در صفحه ۴۵

افغانستان عزیز ما در طول سیزده سال جنگ در تمام زمینه ها ضربات سخت و جبران ناپذیری بخود دیده. ویرانی، کشتار، به زندان افکندنها و از همه دشوارتر بی وطنی يك سوم نفوس کشور.

هموطنان آواره ما در ایران و پاکستان علاوه از مشکلات گرسنگی، فرهنگی و بی خانمانی در زمینه آموزش هم در وضعیت اسفباری قرار دارند.

رژیم پوشالی کابل اگر با مسخ کردن آموزش و پرورش و با حاکم ساختن جو اختناق و ترور در کشور تمام استادان، معلمین و شاگردان را یا کشتند و یا فراری ساختند، بنیادگرایان فاشیست که نابودی خود را در آگاهی دیگران می بینند خائنانه يك نسل از فرزندان ملت را از بهره سواد و آموزش در تمام عرصه هایش محروم کرده اند.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با درک رسالت خود درین مرحله از وضع آزاردهنده کشور با اینکه از طرف دشمنان خادی و کلبدینی مورد تهدید قرار دارد و از کمک های بین المللی بی بهره است با آنهم مجدانه کوشیده تا به هموطنان رنج دیده ما خدماتی انجام دهد. به همین منظور در شهر کویت پاکستان علاوه از خدمات صحتی و سایر فعالیت ها پروگرامهای

شعر

“خنجرری بر خنجره دژ خیـمان” بیاسجده^{*} “بیـای سپـید و مرمـرین عشق”^{**}

— یادداشتی بر مجموعه "میلاد" از زهرا طاهری که خود شاعر لطف کرده و آنرا بخاطر اظهار نظر برای ما فرستاده است.

۱۲ سال اخیر دون ترین دلکان دست —
 نشاندهی تاریخ برآن فرمان رانده و
 اکنون گرگ صغتهایی وحشی در پوست دین
 با هزاران وابستگی خاینانه به
 بیگانگان و بسرکردگی مردکی منحرف،
 بیمار از عقده حقارت (دوسال رشته
 انجیری را ندیده چپ و راست خود را
 انجیر گلبدین حکمتیار میخواند) و
 قاتل صدها روشنفکر آرمان دارما، ضمن
 دریدن گلوی یکدیگر، میخواهند برتن
 رنجور، خسته و خونینش پنبال پلید
 شانراتا سرآمدن آخرین رمقش فرو برند.
 حرف ما خروش و بیان اراده
 کسانیت که ریخته شدن خون میناو
 چندین همزمش را بدست عوامل خاد و

زهرا جان، حالا که خواسته‌ای
 ابراز نظری بر شعرهای ازسوی
 "پیام زن" نیز انجام گیرد پس انتظار
 نداشته باش که دیدگان باز خودت یا
 چشمهای پاک خوانندگان آزادیخواه آن
 با جمله پردازیهایی "جمی"، "چیغ
 بنفشی" و روشنفکر نمایی های مهوع
 دیگر آزار ببند.

حرف ما لاجرم آکنده از خوی و
 بوی مردم فقیرست که بساخت تراز ملت
 تو از ستم های گوناگون سوخته و امروز
 مخصوصا سایه کرکسان بنیادگرا بالای
 سر شان در طواف است که پلشتی و سیاهی
 آنها اگر متعفن تر و تیره تر از رژیم
 کشور تو نباشد هرگز کمتر نتواند بود.
 حرف ما از خطه ایست که درعرض

* — شعر از دید شاملو در "سرود مردی که خودش را کشته است".

** — شعر از دید ف. ف. در "دریچه نور"، مجله "نو بهار".

دشمن کردن رسالت و نقش هنر و ادبیات است و میگذشتیم . اما پس از تجاوز دیگر صحبت از شعر ملتزم و غیر ملتزم و امثالهم در میان نبوده است . درین مدت سنگ محکی که بر تمام مدعیان ادبیات و هنر خورده این بوده که شاعر ، نویسنده ، هنرمند ، به اصطلاح اهل فرهنگ و بطور کلی روشنفکر در کدام طرف ایستاده است ، طرف مردم یا طرف رژیم و احزاب بنیادگرا؟

آنکه طرف اول را گزیده به تناسب کار و فعالیتش هنرمند شرافتمند تلقی شده و آنکه در بغل رژیم یا احزاب بنیادگرا به پستی آرمیده، هنرمندی وطنفروش ، خاین یا خود فروخته لقب یافته است . و برخورد با او همانست که با دو دشمن درجه یک .

در دسته دوم با توجه به شهرت و قدر شان در گذشته قبل از همه باید از واصل باختری و رازق رویین اسم

آدمکشان آن مردك ، شاهد بوده اند و حال بار دیگر مهوتانه ناظر اند که چگونه هردو (خاد و حزب اسلامی گلبدین) با حمایت آشکار پاکستان درتلاش اند تا قاتلان معترفش را از زندان رها سازند و تقریباً همگی گروههای ظاهراً مخالف بنیادگرایی، بیشرمانه، متوحش و لرزان مهر سکوتی سخیف بر لب زده اند . اما سوی دیگر این ضربت و مرارت استخوان سوز، به آگاهی رسیدن و برپا بودن ماست برای کار و انتقام .

آری دوست عزیز، چون ازسرزمینی تفتیده از باروت و خون بامردمی زیر تهدید ساطور دژخیمان مزدور و بنیادگرا هستیم ، بناءً اگر پامال کردن وجدان و شعور و شرف در کار نباشد ، هیچگاه نمیتوانیم و نباید بی خیال از آنچه بر میهن ما جاریست درباره هنر و ادبیات سخن بگوئیم هرچند خیلی فشرده و در صفحات محدود این نشریه .

کدام شعر "میلاد" در اعتراضی ولو رقیق علیه جنایات هولناک روزانه دولت سروده شده است؟
کدام تجربه های فردی ، هنرمندانه تعمیم یافته و بصورت تجربه عمومی درآمده که سرانجام فریادگر "درد های مشترك خلق" ایران باشد؟

برد . ایندو پس از کودتای ۷ ثور به بینش و فعالیت ضد سوسیال امپریالیستی، ضد ارتجاع و ضد بنیادگرایی خود بکلی پشت کرده ننگ نوکری بدون قید و شرط بقیه در صفحه ۴۹

درساله های پیش از تجاوز روسها به افغانستان ، در بحث تعهد در شعر و شاعری اگر میشنیدیم که فلانی مسئله تعهد اجتماعی در شعر را نفی کرده یا به استهزا گرفته، میگفتیم او

سرزمین مستقل برای فلسطینیان

حنان اشرای سخنگوی هیات فلسطین در کنفرانس صلح شرق میانه در مصاحبه اخیرش با CNN گفته است که فلسطینیان از خواست شان مبنی بر حق خود ارادیت عدول نخواهند کرد زیرا تنها سرزمینی مستقل راه حلی عادلانه و دوامداری برای این بحران غم انگیز و طولانی مدت خواهد بود .



حنان اشرای و سری نصیب در حرکت بسوی اردن و سپس واشنگتن محل دومین دور مذاکرات صلح شرق میانه .



عده‌ای از افراد مربوط سازمانهای چپ اسرائیلی در اعتراض علیه اسکان یهودیان در مناطق اشغالی

زندۀ باد مبارزه مردم فلسطین بخاطر آزادی و حقوق شان!



پلیس اسرائیلی در حال دستگیری دختری از
تظاهرکنندگان ۷ دسامبر در بیت المقدس (یورشليم)

شرم او ننگی د . . .

په ویشلو بی لاس پوری کړو، ددوی په منځ کی
د وسلو ویشلو په سر بی اتفاقی پیدا شوه،
په یو اوبل بی ډزی وکړی چی په نتیجه کی
اوه تنه مړه او څلور تنه ټپیان شول.
کله چی ما دا ټوله کیسه واوریده نو
دوجود ویشتان می زیره شول او په رښتیا
سره می بدترین درد احساس وکړو چی نشم
کولای هغه دلته بیان کړم. کله چی می
دناروغ علاج کولو، او دوجود نه بی می
مردکی راباسه نو د لمړی ځل لپاره ډیر

سخت خفه شوم .

دا څیزونه هیڅ چاته د منلو وړندی .
دبشر دوستانه احساساتو په بنسټ څه چی
نه دپښتونولۍ په دود او دستور او نه د
اسلام په اصولو منل کیدای نشی .
ما دا لیک ولیکه ترڅو دمجاهدینو د
مشرانو توجه چی د پیښور ښار په معتبرو
ځایونو کی ژوند کوی دی ته راواړوم
ترڅو خپلو قوماندانانو ته لازمه توصیه
وکړی چی داسی پېښی بیا تکرار نشی .
ډاکټر امجد آغا دهنګونه . ☆

دکنړونو وروستنی حالات

د ډیرو سیمو د نیولونه وروسته په ټینگ کنترول او بی پروایی لاس ووهل. آن تردی چی د لاریو د نوارو، ږیرو او لمانځه په کنترول او د نورو تنظیمونو په ټکولو بی لاس پوری کړ.

حزبیان خپل ټول فوځی قوتونه او مرکزیت شگل ته چه دهغوی جبهه هلته پرته ده انتقال کړل. دوی کوشن وکړ چی د ټکول شوو تنظیمونو او دهغوی د قوماندانو سره یوځای شی او ځوابی حمله د شیکل نه پیل کړی او له بل پلوه د خپلو ځواکونو په چمتو کولو سره په لغمان او جلال آباد کی بوخت شو. په هغه اڅ او ډب کی چی دملک میران (د جمعیت اسلامی یوتن قوماندان په گنجگل کی) او وهابیانو په منځ کی وشو دملک میران پنځه تنه ووژل شول. حزب دموقعیت نه استفاده وکړه او ژرترژره بی دملک میران سره خبری وکړی او لاندی موارد بی د وهابیانو دحملی په ځواب کی تصویب کړه.

۱ - ټوله درنده وسله او مهمات باید

د حزب اسلامی وی

۲ - د جگړی مشری باید دکشمیرخان په

لاس وی

۳ - کومی سیمی چی آزادی شوی په هغه

کسانو پوری اړه لری چی د وهابیانو د حملی نه مخکی بی په لاس وی

پاتی په ۴۳ مخ

کنړونه د آزاد شویو ولایتونو نه یو ولایت دی چی زمونږ د هیواد په شمالختیځ کی موقعیت لری. د مقاومت دجگړی په اوږدو کی د قومی او قبیلوی روابطو دحاکمیت له وجهی د مقاومت د ځواکونو په منځ کی په دی ولایت کی کم اختلافونه لیدل کیده. د سلفیه یا وهابیانو تنظیم د "جمعیت الدعوت الی القران والسنت" په نوم چی دعبو په بی سیمه مرستی او د مولوی حسین (جلیل الرحمن) په مشری جوړشوی و د دولت د ځواکونو په شاته تللو سره دکنړ په سطح کی زورور او زیاتی سیمی بی ورپه برخه شوی. په اول کی وهابیانو دگلبدین د گوند سره یوځای دعبوری دولت پرضد کار کاوه او څنگه چی دهغوی جبهی زیاتره قومی خلکو جوړی کړی وی نو حزب اسلامی وکولای شو چی دا جبهی دنورو تنظیمونو پرضد وپاروی. ولی ډیر ژر په ټول کنړ باندی دوهابیانو حاکمیت او اسلامی امارت راوستلو سره دغه روابط له منځه لاړل. حزب اسلامی چی د ډیری مودی راهیسی دکنړ دخاص موقعیت په خاطر خپل ځان ټینگ کړی او نسبتاً زورور شوی و دوهابیانو په مقابل کی ودرید ولی ډیر ژر د چغه سرای، ناوه پاس، سرکانو او ۰۰۰ نه وتښتید. وهابیان د اسمارنه تر خیوی پوری په کنړ برلاسه شو. او په دی اڅ او ډب کی زیاته وسله او مهمات بی د حزب اسلامی نه لاس ته راوړی. وهابیانو دکنړ

حمله به ظاهرشاه نتیجه سازشکاری و مدارا با بنیادگرایان است

بنیادگرایی بر تن خود، در خواهند یافت که دیپلماسی و سیاست بازی با پلنگ تیز دندان فرجام خوشی نخواهد داشت؟

ما ضمن محکوم نمودن حمله خائنانه به ظاهرشاه مکررا اعلام مینمائیم که پیکان خیانت و جنایت بنیادگرایان وحشی ضد زن فقط متوجه جمعیت ما و دیگر سازمان های معتقد به ارزشهای دموکراسی نیست.

آنان هیچ زنده جان مخالف سیاست و طرز فکر فاشیستی شانرا تحمل نمیتوانند بنا بر کلیه نیروها و افراد آزادیخواه است که تا دیر نشده چشم باز کرده به هر شکل و هر اندازه که میتوانند بر سر این تروریست های نحس بکوبند تا مردم مابرای ابد از شر و نکبت شان نجات یابند.

بتاریخ ۴ نوامبر ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان طی حمله ای تروریستی در منزلش در حومه شهر روم به ضرب چاقو زخمی گردید. پولیس ایتالیا با وصف دستگیری ضارب، جزئیات و انگیزه این حمله را افشا نکرده است. اما مردم ما خوب میدانند که درین عمل تروریستی باند های جنایتکار بنیادگرایی دست دارند و ما این را نتیجه سازش و جبن طرفداران ظاهر شاه و میانه روان در برابر بنیادگرایان آدمکش میدانیم.

مخالفان بنیادگرایی گلبدینی به این تصور کودکانه و اشتباه آمیز بودند که با مدارا و سازش و نیز سکوت خفتار مقابل جنایات این باند علیه سایر نیروها و عناصر آزادیخواه، شاید بتوانند خود را از خطر ترور "جهادی" برهانند.

ولی اینک سو قصد به ظاهرشاه بار دیگر به تمام نیروهای طرفدار دموکراسی و نیروهای ضد بنیادگرایی و بمردم ما هیچ درس دیگری نمیدهد جز اینکه هر قدر در برابر حزب تروریست گلبدین و نظایرش گذشت شود آنها هارتر شده و سختتر و خونین تر شاخ میزنند. آیا میانه روان و هواخواهان ظاهرشاه به این حقیقت دست یافته اند؟ یا اینکه هر کدام تنها پس از تجربه کردن گلوله و نوک دشمنی

در شماره آینده

مطلبی خواهیم داشت

در رابطه با اراجیفیکه

فاطمه یاسر گلبدینی

یکبار دیگر

علیه "راوا" بکاربرده است

معبر مبارزه با بنیادگرایی میگذرد

دگلبدين گوند څنگه د خپلو فاسدو غړو نه حمايت کوي

خبره کوڅی او بازار ته وځی او دشرقی نورستان خلک اونور افغانی مهاجرین ددی جنایتکارانه عمل په مقابل کی خپله کلکه کرکه ښکاری.

قاضی اعظم دنورو گلبدینیانو په ملاتړ اسرائیل او دهغه کورنی په دی تهدیدوی چی ددی واقعی په رابطه چیتیا غوره کړی او که نه دهغه ټوله کورنی به له منځه یوسی . او دمنډگل دگلی خلکو ته هم دا گواښ کوی چی د کامدیش لاره به په هغوی بنده وساتی.

دیادونی وړ خبره داده چی قاضی اعظم یوپخوانی اخوانی او دگلبدين دکوند د "تحریکیانو" د جملی څخه دی چی د ابو-حنیفی مکتب نه فارغ او دشرعیاتو پوهنځی بی ویلی او دهمدی سوابقو په درلودلو سره ورته د زید بن لیث دلیسی مدیریت ورپه برخه شوی وو.

نو کورو چی کلبدینیان څنکه دخپلو هم بانډو جنایتکارانو نه حمايت کوی او د دی ملاتړ نتیجه دا ده چه د دوی د قوماندانانو تروریستی او وحشیانه عمل ورځ په ورځ مخ په زیاتیدو دی.



دشرقی نورستان دمنډگل دگلی دملولی عبدالجلال زوی چی اسرائیل نومبیری او اوس دچترال د هوڅیک په کلی کی اوسیږی ، دگلبدين دحزب نماینده عبدالصبور "توحیدی" سره ډیری دی .

اسرائیل دعقرب په ورستیو ورځو کی پیښور ته ځی او دهغه ښځه فهیمه په کور کی یواځی پاتی کیږی . قاضی اعظم چی دگلبدين دگوند پخوانی غړی او د "توحیدی" سانډو (باجه) دی دفهیمی په کور چی یواځی ده ننوځی او دتجاوز په قصد پر هغی حمله کوی خو فهیمه له ډیرو چنګاوو او لاس اچونی نه وروسته ددی جنایتکار او پست فطرته گلبدینی نه ځان خلاصوی . کله چی اسرائیل کورته راځی او ددی جریان نه خبریږی دواړه په گډه تصمیم نیسی چی دغه بی شرف انسان له منځه یوسی نو دفهیمی په واسطه په یوه پلمه قاضی اعظم ته بلنه ورکوی چی دهغوی کورته راشی . قاضی اعظم دا بلنه په ډیره خوشحالی سره منی . فهیمه دخپل مېړه په ملګرتیا په هغه په چاره حمله کوی خو قاضی اعظم د چاری له لاندی نه تښتی او کامدیش ته ځان رسوی . دگلبدين دحزب نماینده "توحیدی" هم د زور او تهدید نه کاراخلی او ډیری هلی ځلی کوی تر څو دا قضیه پټه پاتی شی خو دا

الکساندر روستکوی، بیش‌ترم یا زورگو؟



الکساندر روستکوی در سالهای ۱۹۸۰ بعنوان یکی از قوماندانان قوای اشغالگر روسی وظیفه قلع و قمع هموطنان و انهدام سرزمین ما را بعهده داشت. ولی پس از اضحلال اتحاد شوروی، در سمت معاون بوریس یلتسین برای مذاکره با سران احزاب وطنی به پاکستان آمده است.

آقای روستکوی فورم و نشانه‌های متعدد "قهرمانی" در جنگ افغانستان دریافت داشته است.

حال معلوم نیست، یلتسین با چه نوع "حسن نظر" او را مسئول دیدار با به اصطلاح "رهبران مجاهدین" نموده، خود آقای روستکوی چقدر باید وقیح باشد که با جرات تمام با افغانها روبرو میشود*، و "رهبران جهادی" چقدر باید پرنسیب فروش

باشند که خواستار فرستادن نماینده دیگری نشوند که لااقل یکچنان مدالهای خونین را بر سینه حمل نکند؟



>* < البته روی صحبت ما طرف "جهادی" ترین امیر نیست که وقتی از خیانت هم حجله شدن با شه‌واز تتی این سگ قلاده بکردن روستکوی هادریغ نوزد، سازش و معامله با خود روستکوی، برایش بالاترین افتخار است.

پیام زن زبان اکثریت زنان محروم میهن ماست.

پیام زن صدای رزم تمام زنان و مردان ما در راه استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

پیام زن را بخوانید و آنرا به اقارب و دوستان تان و هموطنان ما برسانید.

"الحاق کشمیر به پاکستان، توهین به خون شهیدان ماست"

یکتن از کارکنان "پیام زن" گفتگویی داشت با شهناز نازش مسئول شاخه زنان "جبهه آزادیبخش جمو کشمیر" • ضمن تشکر ازین خواهر مبارز خود بخاطر مصاحبه اش، قسمتهایی از سخنانش رادرینجا میاوریم.



آزادی ایکه ملت ما تحت هیچگونه قید و شرطی قرار نداشته باشد و کشور مادر جهان منحیت يك خطه مستقل بسر برد • بنابراین ما در راه آزادی خویش تسلط هیچ دولتی را به هیچ قیمتی تحمل نمیتوانیم • خون چیز کم بهایی نیست که برای مقاصد معمولی جاری شود بلکه بقیه در صفحه ۶۴

نخست از همه شهناز "نازش" در مورد قیام کشمیر و ماهیت آن چنین گفت: "جنبشی که در کشمیر براه افتاده جنبشی است آزادیخواهانه، زیرا این منطقه از مدتها قبل تحت سلطه استعمارگران بوده و خواست آزادی همیشه همچون خون در رگان این ملت جریان داشته است باینصورت بعد از تقسیم نیم قاره هند اهالی کشمیر نیز بخاطر حصول آزادی به مبارزه سیاسی مسلحانه توسل جستند • صفحات تاریخ این مبارزات از خون مبارزین کشمیری رنگین گردیده است • همینگونه قیام فعلی کشمیر در حقیقت ادامه مبارزات گذشته میباشد •

این بر همگان روشن است که هیچ ملتی برای الحاق یا اهدافی مانند آن خون نمیریزد و قربانی سر و مال فقط و فقط بخاطر بدست آوردن خود ارادیت میباشد • مبارزات ملی ما هم بر اساس همین اصول است که وطن ما آزاد و خود مختار بوده و مردمش دولتی مطابق آرمانهای خود شانرا داشته باشند، هدف از مبارزات ما صرفاً آزادی و آزادی کامل است،

شرم او ننگ ئی د "امیر" صاحب په مخ دی!

دا لاندې ^{مطبوعه} ډیو پاکستانی ډاکټر دلیک ترجمه ده چه د فرنټیر پست دورځپانی د ډسمبر څلورمه د کال ۱۹۹۱ په گڼه کی خپور شوی وو. ددی حوادثو په شان دروسی ضد جگړی د پیل او دهغی نه وروسته تر اوسه پوری ډیر منځ ته راغلی او هغه څه چه پاکستانی ډاکټر وایی فقط یو موټی د خروار نمونه ده . د داسی "جهادی کارنامو" ننگ په لومړی درجه دهغه "امیر" صاحب په مخ راځی چه دا په اصطلاح "قوماندان" د هغه د فتوا او سبق په اساس پداسی وحشی گریو او نامردیو لاس پوری کوی .

وکړی . دمجاهدینو یو شمیر کسانو ددی تصمیم سره مخالفت وکړ او قوماندان نه یی وغوښتل چی څو شیبی صبر وکړی تر څو عسکران له جومات نه راووځی . مگر نوموړی قوماندان وویل : په اسلام کی ته کولای شی خپل دښمن په هرځای کی چی وی له منځه یوسی ، ته کولای شی هغه هرچیرته ونیسی پرته د کعبه شریف دحریم نه .

زما ناروغ په ډیر خفکان سره وویل : په ټولو هغه عسکرو چی دماښام دلمانځه ادا کولو په خاطر په یوه لیکه ولاړ وو او خپلی وسلی یی د جومات په یوه کوشه کی ایښی وی ، مجاهدینو ورباندی حمله وکړه . هغه وویل چی پدی اڅ او ډب کی دری تنه غیر نظامی کسان هم مړه شول . وروسته مجاهدینو د هغوی وسلی او مهمات دغنیمت شوی مال په نوم واخستل او لاړل . کله چی همدا کړوپ د افغانستان او پاکستان پولی ته ورسیده ، د کلاشینکوفونو او مهماتو پاتی په ۹ مخ

څو ورځی مخکی زما کلنیک ته یو افغانی مهاجر چی دټوپک د مردکی په واسطه په کین ورون ټپی شوی وو راغی . کله چی ما دهغه پښه پانسمانوله او اضافی غوسې می د زخم ځای نه لری کولی ترڅو د هغه د ورون نه مردکی راوباسم ، هغه ماته دهغه پیښی چیرته چی دی په کښی ټپی شوی وو داسی کیسه وکړه .

ناروغ داسی وویل : دوه اونۍ مخکی زه د مجاهدینو د ۱۵ کسيزه کړوپ سره یوځای دننه افغانستان ته روان وم . ماښام نږدی ووچی د جلال آباد ښار ته نږدی یو وړوکی کلی ته ورسیدو . هغوی ټولو تصمیم ونيولو چی دلمانځه ادا کولو لپاره د هغه کلی جومات ته ولاړ شی . دی کړوپ د کابل د رژیم لس تنه عسکران ولیده چی هماغه جومات ته ورننوتل . مجاهدین ودریدل او عسکران یی تر څارنی لاندی ونيول . د مجاهدینو قوماندان امر وکړو چی جومات کی دننه عسکرو باندی حمله

آقای سیاف،

باداران عربت سزاوار اجرای "حدود شرعی" اند نه ملت ما

میگویند اهداف مجاهدین مراکز نظامی دشمن است در حالیکه برای تمام هموطنان ما روشن است که سرویس شهری هیچگاه مرکز نظامی شده نمیتواند.

این نوکران فرومایه وقتی که راکت را بسوی شهر ها نشانه میگیرند و بدورش قران شریف را دور میدهند تا بفرق نجیب بخورد اینرانی دانند که چه فاجعه‌ای می آفرینند؟ آیا این حماقت، مزدور منشی و وطنفروشی نیست؟ آنان این جنایات را در بدل پولیکه از اجانب میگیرند انجام میدهند و هر روز دمه‌ها طفل و زن و مرد بیگناه هموطن ما را قربانی سیاست‌های ددمنشانه بیگانگان میسازند و خود به زندگی مرفه وآرام میرسند.

اگر زور داری هزار میل سلاح مردم را بفروش و یا در میدان قمار بباز این جهاد است!! و آن مجاهد مظلوم را اگر يك پوچك را گم کرد به میز محاکمه بکشان!! اگر قومندان به ناموس ده ها دختر تجاوز کرد این يك عمل شرعی (نکاح) است و پیرو خط اسلام! اگر به ناموس فرزند شهیدی تجاوز شد تجاوز کار باید به عربستان سعودی جهت ادای حج روان شود! و طفلیکه مورد تجاوز قرار گرفته است از دارالایتام خارج گردد!! و جنایات نکاندهنده بیشماري ازین قبیل.

خواننده عزیز و همکار دایمی ما احمد ضیا از پشاور بازهم گزارشی را که بیان واقعیت‌های تلخ و نمونه‌های بارزی از جنایات نکاندهنده اعراب بر مردم بلاکشیده ماست جهت نشر به مجله "پیام زن" فرستاده اند.

ما ضمن قدردانی ازین خواننده عزیز خود مضمون و عکسهای ارسالی شانرا به چاپ میرسانیم و موفقیت‌های مزید برایشان آرزو میکنیم.

این يك واقعیت است که همیشه قلدران هرچه خواسته اند کرده اند. آنها همیشه اعمال وحشیانه خود را رنگ قانونی داده و همیشه مظلومان هستند که قربانی قانون میشوند و زور مند ان همیشه مافوق قرار داشته اند.

بعد از کودتای هفت ثور که وطن ما صحنه تاخت و تاز مزدوران روس گردید، کشت و کشتار هم میهنان ما بنامهای این و آن شروع شد و بعد از تجاوز مستقیم روس، افغانستان به خرابه مبدل گردید.

در اینطرف هم نوکران اجانب و بیگانه پرستان بخاطر بدست آوردن پول، موتر، بلدنگ و ده ها ناز و نعمت در ایران و پاکستان، مردم بیگناه ما را میکشند. شهر ها را راکت باران میکنند و

عربهای وحشی و بدکار انجام گرفته است به چاپ رسیده. آنان با افتخار این جریان را در مجله خود با عکسهایی که از صحنه گرفته شده بچاپ رسانیده و باینصورت پرده جنایات خود را خودشان میدرند بدون اینکه ازین عمل زشت و وحشیانه شان کوچکترین شرم و خجالتی بکشند. • فلمهای این جریان را هم بخارج فرستاده اند. • به سیاف

مردم ما از تمام این جنایات اطلاع موثق دارند و جنایتکاران را هم میشناسند ولی افسوس که دست شان حالا نمیرسد اما دور نخواهد بود روزیکه درافغانستان آزاد مردم جزای این بدکاران رابدهند. •

در مجله "البنيان المرصوص" که گروه مزدور سیاف با پول عربها آنرا منتشر میکند اخیراً گزارشی بنام اجرای حد شرعی در یکی از ولایات شمال کشور که توسط



هموطنان مظلوم ما که زیر سنگهای وطنفروشان وایستند به اعراب دفن شده اند. ناپاکی، آلودگی و ددمنشی آنانیکه حکم به اجرای یکچنین جنایات ردیلانده میدهند هزار بار بیشتر از هر مرد یا زن بزهکار است.

شده است ؟ (اگر در فلان بی غیرت درخت سبز بکند میگوید خیر زیر سایه آن مینشینم) .

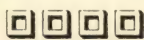
سیاف (.....) ! اگر به این باور باشی که مردم روس شکن ما فریب ریش ابلیسی ترا که در هر تارش هزار شیطان بازی میکند خواهند خورد این آرزو را بگور خواهی برد . این شرم آور نیست که باداران عربت که مایه تمام فساد های اخلاقی در افغانستان اند تطبیق کنندگان قانون حد شرعی در مورد فسادهای اخلاقی باشند ؟

بخداوند قسم که دروغ میگوئید . اینهمه کارهایتان بخاطر خوشی عربهای جانی و بد اخلاق است و الا شما و قانون خدا بسیار دورید . و آگاه باش که آتروز بزودی آمدنی است که تو و همدستان پلید تو بوسیله مردم مسلمان و دلاور افغانستان با چنگ و دندان ریز ریز شوید .

نابود باد بیگانه پرستان

زننده باد مردم شجاع افغانستان

احمدضیا از شهر پشاور



آدرس بانکی:

Mrs. Hafez
A/c No. 9631-1
Habib Bank Ltd.
Frere Street Branch
Saddar-Karachi
Pakistan

میگویم که چراحد شرعی را بالای بادارت ابو اکرم عرب بیناموس که به فرزند شهیدی تجاوز کرده بود جاری نکردی و برایش تکت طیاره خریدی و به او گفتی که حج عمره برو و طواف کن تا گناهانت بخشوده شوند ! ! اینجاست که وقتی پای مزدوری و پول در میان میاید ننگ افغانیت ، اسلامیت و شریعت مفهوم خود را از دست میدهد . و سیاف تمام این چیزها را بیای اعراب فدا میکند .

ای سیاف ! تو و امثال تو میگفتید عکس از نظر شرعی چیزی حرام است پس به نشر این عکس چه ضرورتی داشتی ؟ در حالیکه پیغمبر خدا فرموده است عیب مسلمان را ستر کنید خداوند عیب شما را روز قیامت ستر میکند آیا به این قول پیغمبر ایمان داری یا تنها خود را مقید به ستر فساد های باداران عربت میدانی ؟ آیا خودت مجرمتر ازین افراد سنگباران شده نیستی ؟

اگر واقعا به شریعت ایمان داری و قانون حد شرعی را اعمال میکنی این باداران عربت تماما باید رجم شوند چون آنها بغیر از تجاوز به نوامیس افغانها بخاطر کار دیگری به افغانستان نمی آیند . سیاف (.....) ! ازین حیا نداری که بادارانت دختران مربوط به گروهت را چند روزه نکاح نموده و بعد در هجرت کلی یا در میدانهای هوایی کراچی و اسلام آباد برایت رها میکنند . اینها همه فراموش

قطب الدین هلال همدستان خلقیش را متهم می کند

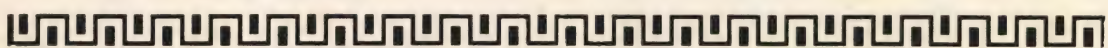
عوامل بریادی و قتل عام یعنی میهن
فروشان خلقی به رهبری شهنازتنی و سروری
را بر جبین دارند .

و اما "شعله های جنگ" بازهم خاموش
نخواهد شد اگر پس از سقوط رژیم دست
نشانده رژیمی زیر نفوذ حزب تروریست ها ،
حزب شما و امثال شما حاکمیت یابد .
"شعله های جنگ" مادامیکه افغانستان
بلا دیده می ما از جراثیم بنیادگرایی شما
پاک نشده و دولتی مبتنی بر ارزشهای
دموکراسی و متضمن آزادی زن ، در آن
استقرار نیافته ، کماکان زبانه خواهد
کشید .



قطب الدین هلال از "امیرچه" های مهم
حزب "امیر" گلبدین گفته است : "حزب وطن
مرکب از گروههای خلق و پرچم است که
مسئولیت ویرانی افغانستان و قتل عام
افغانها را بعهده دارد . تا زمانیکه حزب
مذکور از قدرت کنار نرود ، شعله های
جنگ در کشور خاموش نخواهد شد ."
("دی فرنتر پست" ، ۶ اکتوبر ۱۹۹۱)
درین هیچ جای شک نیست .

ولی "امیرچه" صاحب باید بداند که
مردم مادر زمان تصفیه حساب با وطنفروشان
مخصوصاً به حساب آن "احزاب جهادی" و
"رهبران جهادی" هم خواهند رسید که داغ
خیانت نا زدودنی همدستی بایکی از آن



گوربا چف یلتسین یی اوس و پیژا ند

کرملین کی ماته راکری ، په تلفن کی د
امریکی جمهور رئیس بوش ته اطلاع ورکړه .
خومره د شرمه پک او غلط کاردی !
داسی ښکاری چی دا ستومان او احمق
سیاستمدار اوس پوهیږی چی یلتسین څوک دی .



خوار او بی وزلی گورباچف خپل هملاسی
بوریس یلتسین یی د شوروی دجمهوریتونو د
بیلیدو او خپلواکی غوښتنو دعامل په حیث
محکوم کړ او څرگنده یی کړه : "یلتسین د
شوروی او اوکراین سره د مشترک المنافع
دولتونو د جوړولو تړون د لاسلیک نه
وروسته ، ددی پرځای چی خبریی په

د جنایتکارو عربونه!

ارسالی خواننده‌ای از آلمان

به نقل از مجله BETO ، سپتامبر ۱۹۸۸

هن حقیقت را میسر ایم

مریم ماکبیا (Mariam Makeba) آواز خوان مشهور و سمبول استقامت و پیگیری در مبارزه علیه تبعیض نژادی در حالیکه به اثر فشار رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی کشورش را ترک کرده و از چندین سال باینطرف در تبعید بسر میبرد طی مصاحبه‌ای به سوالات خبرنگار مجله آلمانی "بیتو" پاسخ میدهد .

هرچند مصاحبه مدتها قبل انجام گرفته ولی بخاطر آشنایی با نظر يك هنرمند که در مقابل مردم و میهنش خود را متعهد میداند، آنرا انتشار میدهیم.



مریم ماکبیا

بقیه در صفحه ۳۴

س : شما همیشه در آهنگهای تان نه تنها از موزیک خالی کشورتان استفاده میکنید بلکه بیشتر روح مردم تانرا نیز در آن انعکاس داده و صدای افریقای جنوبی را ترسیم میکنید ، آیا موسیقی میتواند قوهی سیاسی داشته باشد ؟

ج : از نظر من این يك قوه انسانی محسوب میگردد ، در حالیکه دیگران آنرا قوه سیاسی مینامند . بیشترین نمیخواهم درین مورد صحبت کنم . ما میخواهیم در کشور خود مانند دیگران آزاد زندگی کنیم . ماهرور حلقه غلامی را بگوش داریم . آنچه من بحیث يك خواننده میسرایم همه اش از زندگی مردم و جامعه ماست و چیزی را که خودم درک نتوانم، نمی توانم بسرایم .

س : این احساس شاید بخاطری نزد شما باشد که آهنگهای تان در افریقای جنوبی ممنوع قرار داده شده است ؟

پسر مودودی جماعت اسلامی را افشا میکند

پسر ابوالاعلی مودودی در مصاحبه‌ای که بتاريخ ۷ سپتامبر در روزنامه جنگ لاهور انتشار یافت به شرح گوشه ای از ماهیت جماعت اسلامی پرداخته که اینک ما ترجمه کامل مطلب مذکور را در اختیار خوانندگان عزیز خود قرار میدهم.

سید حیدر فاروق مودودی پسر ابوالاعلی مودودی بنیانگذار جماعت اسلامی ضمن گفت و گو با روزنامه جنگ یادآور شد که فلسفه استخدام فعالین سیاسی معاش گیر (حرفه‌ای) را پدرم از حزب کمونیست هند گرفته بود منتها با این تفاوت که در حزب کمونیست هند افراد قابل احترامی چون فیض احمد فیض و سجاد ظهیر بودند و در جماعت اسلامی افراد ناکام و مردود جامعه . وی اضافه کرد که از سال ۱۹۴۱ تا امروز حتی يك شخصیت بزرگ علمی و ادبی یا اجتماعی با جماعت اسلامی نپیوسته است . حیدر فاروق متذکر شد که افرادی چون مولانا امین صلاحی ، مولانا منظور احمد نعمانی ، مولانا غفار حسن ، داکتر اسرار احمد و ارشاد احمد حقانی با توطئه ای از جماعت اسلامی اخراج شدند . وی گفت همین حالا اعضای معاش گیر جماعت اسلامی قبل از پیوستن شان به این حزب صاحب مقام مهم علمی و اجتماعی در جامعه نبوده اند . وی افزود که میاطفیل احمد و

سلیمی قبل از پیوستن شان به جماعت اسلامی وکیل بودند آنهم وکلای ناکام . واین گفته اسلم سلیمی که مسئولین معاش گیر جماعت اسلامی را با کارکنان معاش گیر سایر احزاب مقایسه کردن ، بیعدالتی است ، در واقع احساس برتری جویی بی اساس اسلم سلیمی را نشان میدهد زیرا او کوچک بودن خود را هرگز نمیتواند بپذیرد . وی گفت که اعضای معاش گیر جماعت اسلامی درین تلاش اند که تجهیز و تدفین شان هم از بیت المال صورت گیرد . وی گفت که جماعت اسلامی در پاکستان جز فساد برپا کردن زیر نام دین هیچ خدمتی انجام نداده است . و تنها بخاطر گرانفروشی با حکومت مخالفت میورزد در حالیکه واقعیت امر اینست که جماعت اسلامی هیچگاه اتحاد جمهوری اسلامی را رها نمیکند .



د حزب اسلامي د گوند غړي په قاچاقو بوخت دي

په چترال کې چې ۳۸ زره افغانی مهاجرو کورنۍ اوسېږي ، زیاته برخه یې د بدخشان ، پنجشیر ، کنړ ، نورستان او تالقان اوسیدونکي دي . څرنگه چې په دې مهاجرینو کې د چرس او تریاکو استعمال ډیر زیات دی نو د گلبدین د گوند غړي د زیاتو پیسو د لاس ته راوړلو لپاره دنشه ایزو شیانو په تجارت بوخت دي .

د نوامبر په لمړي نیټه د گلبدین د گوند یو مشهور غړي چې عبدالنبي نومېږي او د نارې د علاقه داری د عبدالولی قوماندان ځوی دی دخپل تره نورولی سره یو ځای غواړي چې په زیاته پیمانه چرس او تریاک د ډیر نه چترال ته د قاچاق په توگه انتقال کړي . عبدالنبي په ډیر کښي د بنځو چادري په سرکوي او د داتسن په لمړي سیمه کې کښینی . کله چې د دوی موټر د ډیرو د ضلعي د گجرو کلی ته رسیږي د ډیر پولیس د پخواني اطلاع په اساس دا موټر دروي . نورولی سمدلاسه تښتي او عبدالنبي چې د بنځو کالي او چادري یې په تن وه ، د پولیس د ډیر ټینگار سره سره د موټر نه کښته کیږي نه خو پولیس هغه په زوره د مخ پاتې په ۷۰ مخ

د کویت هستي

د امریکي په خدمت کې

کویتیان په امریکا کې دخپلو پیسود مصرفیدو شوقیان دي .

د کویت سفارت په واشنگتن کې ۲۰۰ ۰۰۰ ډالر پیسې د کارولینا ایالت د اکادمي مرکز ته ، یو ملیون ډالر هغې ټولنې ته چې د امریکا د عسکرو او دفترونو ساتنه کوي ، نیم ملیون ډالر د امریکايي نظامي پرسونل خدمت لپاره ، یو ملیون ډالر هغې ټولنې ته چې د امریکايي قربانیانو د بچو خدمت کوي کوم چې په خلیج کې وژل شوي ، ۲۵۰ ۰۰۰ ډالر د امریکايي بحري ځواکونو قربانیانو د بچو لپاره او یو ملیون ډالر هغه ټولنې ته چې دخلیج د جگړې نه د امریکايي عسکرو ستندیل یې جشن نیولی وه ، ورکړي دي .

د مسلم ورځپاڼه ۳۰ اګست ۱۹۹۱

د کنیدی قاتل

د سی آی ای عامل

د کی جی بی دوسی په ډاګه کوي چې هاروی اوسوالد (هغه څوک چې د کندی د قتل په اتهام ونیول شو خو لږه موده وروسته ترور شو) په ۱۹۶۳ کال کې د جمهور رئیس کندی په قتل کې نشو کولای یواځې عمل وکړي او هغه ته د سی آی ای یا اف بی آی د عامل په توګه اشاره شوی ده .

فرنډرېسټ د دسامبر یولسم

د ۱۹۹۱ کال

خاطرات سفرم به ایران

ارسالی
سین ۱۰ ی
از ایران

خوانندگان گرامی ،

یکی از دوستان ما خاطرات سفر پر رنج خود را به ایران که حکایه از رفتار غیر انسانی و شوونیستی حکام مستبد آنکشور مقابل مهاجرین افغان رادارد ، برای ما فرستاده است ، با تشکر از همکاری این دوست عزیز گزارش او را با اختصار انتشار میدهیم .

ساعت یازده صبح بود که همه مقابل کنسولگری ایران در پاکستان جمع شده بودیم و انتظار دریافت "برگه عبوری" را داشتیم. درین اثنا سر و کله يك مرد سیاه پیدا شد و با لحن آمرانه و تهدید آمیز گفت : "همه بیائید نزدیک پنجره و کسی سر و صدانکند ، اگر سرو صدا شنیدم به هیچکدامتان "برگه" نمیدهم "همگی آرام و بدون سروصدا نزدیک رفتیم تا اینکه نوبت من رسید و "برگه" را تسلیم شدم . بلافاصله تکت تفتان را خریده و فردا خود را به آنجا رساندم. داخل گمرک پاکستان شدیم . فی نفر ۱۰۰ روپیه دادیم تا در نامه ما مهر خروجی زدند . همگی میدانستیم که پول مذکور را پولیس پاکستان به جیب خود میزند اما چون مثل يك قانون قبول شده بود هیچکس صدای خود را نکشید .

از مرز گذشتیم و داخل خاک ایران شدیم . بعد از يك ساعت انتظار مردی با لباس سیاه و کلاه ترافیکی آمد و اسامی همه را خوانده يك يك داخل موتر باربری

انداخت و رهسپار اردوگاهی شدیم که آنجا معاینات طبی ما انجام میگرفت . در بین راه پولیس از هر کدام ما ۲۰ تومان بعنوان کرایه گرفت چون اردوگاه در چند قدمی ما بود فهمیدیم که فساد و رشوه ستانی تنها منحصر به کشور پاکستان نیست بلکه دم و دستگاه ایران نیز ازین نوع فرسودگی ها دارد . بعد از تلاشی و تحقیقات ابتدایی توأم باتوهین و عصبانیت مسئولین به خیمه ها هدایت شدیم . داخل خیمه ها پر از زباله و کثافت بود . چند تا دستشویی آنجا بود که آب نداشت . از آفتابه هم خبری نبود . مهاجرین برای رفع ضرورت خود قوطی هایی را پیدا کرده بودند که در آن آب میگرفتند. ساعت ۳ بعد از ظهر يك مقدار برنج جوش داده و بدون روغن به عنوان نان چاشت برای ما آورده شد که بی نهایت چتل ، بدبو و پر از فضلہ موش بود .

فردا صبح معاینات طبی ما شروع شد.



همه باید خود را برهنه میکردیم تا معاینه صورت گیرد این نه بخاطر آنکه معاینات دقیقی رامیخواستند انجام دهند بلکه آنها چون میدانستند که افغانها مقابل کارهایی ازین نوع حساسیت دارند • به ما ابلاغ کردند یا خود را برهنه کنید و یا اصلاً حق رفتن را ندارید • بعد از ختم معاینه سوار موترهای زاهدان شدیم و فی نفر ۱۵۰ تومان کرایه دادیم • یک شب در زاهدان بودیم فردا صبح آن با لودسپیکر صدا زدند که "بیائید جلو در اردوگاه" • رفتیم و اسم نویسی آغاز شد • درین موقع دو نفر از مهاجرین افغان را باسیم کیلی چنان لت و کوب کردند که از حال رفتند • گفتند آنان از راه قاچاق آمده بودند • ده شب در اردوگاه ماندیم • سرمای زمستان همه را شدیداً ناراحت ساخته بود • اکثریت باشندگان اردوگاه به امراض گوناگون مبتلا بودند • خیمه ها همه پاره پاره و هر کدام ما دو تخته پتوی نازک داشتیم • غذای شب ما فقط برنج که قبلاً توصیف آنرا کردم بایک قرص نان بود •

هرشب صدای ناله و فریاد هموطنان خود را میشنیدیم • بعد ها فهمیدیم که اینها افغانهایی اند که آنانرا از شهرها جمعآوری و بخاطر "رد مرز" به این اردوگاه آورده اند که تحت شکنجه های گوناگون قرار داشتند • تعدادی از هموطنان مهاجر ما درین اردوگاه یا جان میدادند و یا معیوب میگشتند • من شاهد بودم که حتی پیرمرد ضعیف و ناتوان و یک کوبک شش ساله

را هم بعلت نداشتن مدارک لازم به این اردوگاه آورده بودند تا "رد مرز" نمایند • "رد مرزی" ها از این کمپ روانه تل سیاه (اردوگاه وحشتناک و معروف بین افغانها) میگشتند • در تل سیاه بین ۲۰۰۰ - ۴۰۰۰ نفر به وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین شکلی و بدون داشتن کوچکترین وسایل زندگی نگهداری میشوند • کسانی که از تل سیاه زنده میبرایند همه علیل و بیمارند و به علت ضربت روحی که دیده اند دیگر آن انسانهایی نورمال قبلی نیستند همه وحشتزده و گوشه گیر اند و فکر میشود مدتها بین انسانها زندگی نکرده اند • شرح وضعیت اسفبار در اردوگاه تل سیاه درین مختصر نمی گنجد • بر میگرددیم به بقیه خاطرات سفرم •

بعد از سپری نمودن ده شب توأم با مشکلات و فشار های گوناگون جسمی و روانی از اردوگاه خارج شدیم و بطرف اصفهان حرکت نمودیم • در مسیر راه برخورد مسئولین امنیت با افغانها بی نهایت غیر انسانی ، خشن و تحقیر آمیز بود • بالاخره به شهر اصفهان رسیدم که این شهر نیز برای ما افغانها جای امنی نبوده و تعداد زیادی از هموطنان ما در اثر برخورد های شوونیستی عدهای از ایرانیان به خاک و خون کشیده شده اند • اینجا هم حوادث هولناک زیادی دیدم و شنیدم و این هم شرح یکی از آنان :

آقای راسخ مسئول "حزب وحدت اسلامی"

بقیه در صفحه ۶۸

نگرفته اما هموطنان ما خوب میدانند که این عمل جنایتکارانه ادامه سلسله ترور هایی است که از طرف باند فاشیستی بنیادگرا علیه روشنفکران آزادیخواه ما انجام میگردد.

ما همیشه اعلام داشته ایم تا وقتی که جرثومه بنیادگرایی در کنار جنبش ما وجود داشته باشد، تا وقتی که موضع نیروهای ملی و دمکرات در برابر آنان پسف، سازشکارانه و تسلیم طلبانه باشد و تا وقتی که تمام نیروهای آزادیخواه در مقابل آنان متحد و یکپارچه نباشند این ترورها ادامه داشته و فاشیست ها در اعمال جنایتکارانه شان بیشتر از پیش تشجیع خواهند شد.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در سوگ شهادت عزیز احمد عثمانی خود را شریک دانسته به تمام اعضای فامیل، اقارب و دوستانش تسلیت گفته و بدینوسیله همبستگی خود را با آنان اعلام میدارد.



به پیام زن

سانی انتقاد او و راندیز و کری.

پیام زن

تدخبر، ریوت، نعر، عکس، کارکنان و هر هغه مطلب چه دینخوا و دهنفود مبارز و او یا حیلواکی پوری ار دلری ولیری.

این بار عزیز احمد عثمانی قربانی تروریزم شد



روز دوشنبه ۴ قوس انجنیر عزیز احمد عثمانی آمر کورس های لسان آی.آر.سی دریک حمله ناگهانی تروریست ها در شهر پشاور مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. وی که ۳۷ سال داشت از جمله طرفداران سرسخت آموزش زنان بود. گفته میشود که او قبلاً هم چندین بار به مرگ تهدید شده بود.

تا کنون مسئولیت قتل او را کسی بدوش

دفاع "امیر" تروریست از حافظش

بخاطر آنچه که بظاهر وانمود ساخته؟

نه • هرگز نه • دیگر کودکان مکتبی افغانستان هم میدانند که تشکر های گلبدین از پاکستان نه بخاطر يك شكم نان وخیمه مهاجرین (این حزب بیشتر از دیگران بر مهاجرین بخت برگشته ما ستم روا میدارد) ، بلکه اساساً بخاطر پوشش و اغماض عجیب و بی نظیری است که بخصوص جناحهایی از دولت و اردوی پاکستان نسبت به ترور ها ، آدم ربایی ها و جنایات مختلف این دار و دسته فاشیست اعمال نموده اند •

هزاران مادر و پدر ، زن و خواهر افغان از دو داغ میسوزند یکی داغ تبهکاریهای روسها وسكان خلقی و پرچمی آنها و دیگری داغ سربه نیست شدن فرزندان پاك و وطن دوست شان بدست دژخیمان گلبدینی در داخل و حتی در همین پشاور در شکنجه - گاههای شمشتو ، ورسك و غیره •

و وقتی هم این پدران ، برادران یا خواهران بخاطر عزیزان گرفتارشان درچنگ قصابان بیمار حزب اسلامی ، به مقامات معین پاکستان عرایض و درخواستهایی ارائه

آقای صبغت اله مجددی سرانجام عقدمی

دیرینه ی دلش را بیرون داد و درینمورد زبان ملت آزادیخواه ما گردید وقتی در اکتبر گذشته اظهار داشت که از مداخله پاکستان در امور افغانستان به تنگ آمده و بزودی به افغانستان بر خواهد گشت •

ولی در مقابل "امیر" الامیران ، "غازی" گلبدین < * > طبق معمول این یکی دو سال اخیر ، بدون فوت وقت با مخابره پیامی از داخل افغانستان ، از دولت و مردم پاکستان بخاطر اعاشه و اباته سه و نیم ملیون مهاجر افغانی ابراز تشکر نموده و گفت که ملت افغانستان هرگز برادری ، مهمان نوازی و کمکهای مردم پاکستان را فراموش نخواهد کرد و علاوه نمود "پاکستان همیشه به اراده و تصمیم مردم افغانستان احترام گذاشته و در سختیها قاطعانه در کنار آنان ایستاده است • " ("دی فرنتر" پست " ، ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱)

بدون شك مردم ما از مردم پاکستان ممنون اند • ولی اظهار امتنانهای "امیرانه" گلبدین برای چیست ؟ او چرا اینچنین شتابزده و از طریق مخابره در مقابل حرفهای آقای مجددی به میدان میاید ؟ صرفاً

< * > کاسه لیس مفلوکی بنام شاهپور افغانی ، بیشرمی و ذلت را در حدی رسانده که

در به اصطلاح حال امیر جلادش ("دی فرنتر پست " ، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰) ، او را "غازی

حکمتیار" نامیده است • ای تف ملت ما بر این پستی و خواری !

داشته اند با تحقیر، بی اعتنایی و سردی
 کشنده‌ای مواجه گردیده اند تا دیگر سودای
 عرض و داد علیه گلبدین آی اس آی زاده را
 در سر نپرورانند . زیرا که این مزدور
 نازدانه ضمن رقصیدن به هر دهلی که
 صاحبانش زده ، علناً تعهد میسپارد که :
 " دولت اسلامی افغانستان (یعنی دولت به
 "امارت" خودش . پیام زن) کشورهای
 افغانستان و پاکستان را یکی خواهد ساخت .
 اگر این به هر دلیلی ممکن نباشد ، ما
 کنفدراسیونی از دو کشور بوجود خواهیم
 آورد " (روزنامه "دان" ، ۲۸ مارچ ۱۹۸۸)
 از "یکی شدن" یا "کنفدراسیون" ساختن
 افغانستان با کشورهای دیگر فقط
 میهنفروشان نخواستگی حزب اسلامی
 گلبدین و نظایرش، عارندارند سخن بگویند .
 زیرا چنانچه همواره گفته ایم افغانستانی
 که آفات جنگ ۱۳ ساله و ستم و خیانت
 بنیادگرایان کلبدینی را لمس کرده و آنگاه
 دولتی بنیادگرا نیز بر سرش تحمیل شود ،
 دیگر طعمه ای آسان نخواهد بود که هر
 همسایه اش هوس بلعیدنش را بکند . از طرف
 دیگر "یکی شدن" و "کنفدراسیون" ساختن با
 پاکستان ، مسئله‌ای نیست که یک حزب یا یک
 فرد حق داشته باشد درباره آن صحبت کند .
 این مسئله اگر در مساعد ترین و مساویانه

ترین شرایط هم مطرح باشد ، تنها و تنها
 از طریق رجوع به آرای مردم ما (رفراندوم)
 باید فیصله پذیرد .

گلبدین در لفافه ضخیم "اسلام" و
 "اسلامی" قسم کرده که وطن ما رایشگرانی
 دودستی به پاکستان تقدیم کند بشرط اینکه
 به یاری این دولت یکبار بر توشک و
 سترنجی < * > "امارت" کابل بنشیند .

"تو به مه که مه به تو" ! تو دولت
 پاکستان دست مرا در تروریزم و زورگویی
 علیه نیروهای دیگر و مردم آزاد بگذار و
 من (گلبدین) هم اگر "امیر" شوم و
 افغانستان را با "یکی ساختن" یا
 "کنفدراسیون" ساختن در تو "اسلامی ناب"
 نکردم ، سر من و ساطور تو !

اینست رمز پریدن فوری کلبدین بر
 روی مجددی و دفاع او از دولت پاکستان !
 ولی آقای "امیر" ، این ابرهای سیاه
 آدمکشها ، اداها و حرفهای فرعونی تو و
 حزبت دیری نخواهد پائید . خیلی دور
 نخواهد بود که تو و یاران خلقی و پرچمی
 و سایر همدستان و همفکران با احساس
 سرنیزه های آزادی و دموکراسی مردم کارد
 به استخوان رسیدگی ما بر شقیقه های
 تان ، از خواب خوش بیدار گردید .



< * > روش روح اله خمینی بود که بر چوکی نه نشیند چون شاید عملی بود هم "غربی"

و هم "غیر اسلامی" . بنأ تصور نمیشود مینی خمینی وطنی ما ~~بسیار~~ از او "اسلامی" ، ضد
 غربی و "انقلابی" باشد .

مکتر

مردم "تیمور شرقی" بار دیگر علیه فاشیسم دولت سوهارتویا میخیزند

پس از تهاجم اندونیزیابه تیمور شرقی
بر اساس تخمین سال ۱۹۸۹، جمعیت ۷۱۰ ۰۰۰
نفری آن لااقل به ۲۰۰ ۰۰۰ نفر تقلیل یافته
است. ۶۰۰۰۰ تن کشته شده‌اند و ۱۴۰ ۰۰۰
از گرسنگی جان داده‌اند.

تیمور شرقی سابق مستعمره پرتغال که
۱۴۷۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد علاوه بر
قهوه، دارای منابع غنی نفت است. بهمین
علت دولت آسترالیانیز طی موافقتنامه‌هایی
بادولت اندونیزیا، به آن چشم دوخته و بناء
حاضر نیست در سمت تامین استقلال تیمور
شرقی خلاف سیاستهای رژیم سوهارتو حرکت
کند.

در دسامبر ۱۹۷۵، عساکر دولت
فاشیستی سوهارتو با قتل عام مردم و
درندگی بیسابقه‌ای جنبش آزادیخواهانه
تیمور شرقی برهبری فریتلین (FRETILIN)
(جبهه انقلابی استقلال تیمور شرقی) را
توانستند موقتاً خاموش سازند. ولی اینک
مردم این جزیره جهت کسب استقلال وطن شان
از چنگ دولت اندونیزیا مجدداً به خروش
در آمده‌اند. تنها در اوایل سال گذشته
بیش از ۱۰۰ نفر از تظاهر کنندگان در دیلی
پایتخت تیمور شرقی توسط پولیس اندونیزیا
به قتل رسیدند. سه ماه پیش نیز تظاهرات
عظیم دیگری در آنجا به خاک و خون کشیده شد.



سرکوب خونین محصلان در دیلی توسط نیروهای اشغالگر اندونیزیا

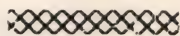
آزادی زن در قاموس رژیم پوشالی کابل

گزارش یکی از خوانندگان "پیام زن" وقتی بدست ما رسید که نشریه زیر چاپ میرفت • ما ضمن سپاسگزاری ازین دوست عزیز خود مطلب شانرا که بیانگر گوشه کوچکی از جنایات خادی های شرفباخته و وطنفروش است ، به نشر میرسانیم.

چهار خادی بی ناموس دوباره آزاد میشوند • خادی های شرفباخته هر روز صدها جنایت ازین نوع می آفرینند، نجیبه مظلوم بدون کوچکترین جرمی مورد تجاوز قرار میگردد، تحقیر میشود و بعد هم طلاق شده و بی سرنوشت میماند.

جرم اینهمه رنج و درد نجیبه زن بودن اوست که باید تا آخر عمر بی سرنوشت در کنج خانه بنشیند و اشک بریزد.

اصغری از زابل



دکنو نو وروستنی ...

که چیری مونږ کڼډ "آزادی" معیار ونیسو نو کولای شو اټکل وکړو چی کله بنسټپالی په ټول افغانستان بر لاسه شی څه اخ او ډب او درېدري به زمونږ د خلکو په برخه شی • د افغانستان دټولو خلکو هیله دکنډ د بی وزلو او غیرتمنو خلکو پشان داده چی هیشکله هغه ورځ چی بنسټپالی په افغانستان حاکم شی په سترگو و نه وینی •



روز سوم عید قربان (۱۳۷۰/۴/۴) در مرکز ولایت فراه نجیبه دختر شیخ احمد اسحاق زابی مسکونه قریه شمالگاه فعلا باشندده شهر فراه وهمسر انارگل از میله "باغ کافی" بطرف خانه اش روان بود که در سړک شمالی لیسه میرمن نازو مورد حمله چهار نفر خادی به اسامی حلیم ولد حاجی محمد علم "بوچ"، شیرین ولد ملهم خان تلفنچی ، عبدالقیوم ولد سلطان دکاندار و سهراب ولد نبی خان تولیمشر قرار گرفت. این خادی های شرفباخته دختر مظلوم را در مقابل دیدگان ده ها عابر داخل موتر انداخته و بدشت "قلعه ارباب" میبرند و هرچهار نفر او را مورد تجاوز قرار میدهند وبعد در حالیکه دخترک بیهوش است او را آورده و نزدیک خانه اش می اندازند.

چون جریان سر و صدایی در شهر خلق میکند قوماندانی څارندوی ظاهرا این چهار نفر را دستگیر مینماید. خاد دست بکار شده فامیل دختر را تهدید میکند که آرامش خود را داشته باشید و هم مبلغ ۲ میلیون افغانی به شوهر نجیبه ۱۷ ساله میدهد تا زن دیگری برای خود بخرد، به اینصورت

کشمیر در آتش بیداد می سوزد

های مردم شریف و خالی دست را کوبیده آنان را کشان کشان به مراکز بازجویی بیرد ۰ بیشتر از ۱۷ مرکز بازجویی وجود دارد که در آن بالغ بر (۷۰۰۰) نفر تحت شکنجه قرار دارند ۰

تا کنون حدود (۸۰۰۰) خانه سوختانده شده که در بعضی موارد اهل خانه نیز در آن سوخته اند ۰

تجاوز جمعی بر زنان امر عادی و روزمره است و تا حال بیشتر از (۴۰۰۰) زن به اشکال گوناگون مورد اذیت قرار گرفته بقیه در صفحه ۶۳

به اساس گزارش "جنبش حقوق انسانی سرینگر" در کشمیر اشغالی تا ماه مارچ سال جاری (۲۰۴۳۴) نفر و از اول اپریل تا ۲۵ اکتوبر (۱۴۶۹) نفر کشمیری به شهادت رسیده اند ۰

طبق همین گزارش صرفا در (۶) محله (۱۱) تن به آتش سوزانده شده اند در حالیکه از محله های دیگر آمار دقیق در دست نیست ۰

تا حال حدود (۲۰۰۰۰) نفر به زندان افکنده شده اند ۰ هر فرد نظامی میتواند در هر لحظه ای از شب یا روز دروازه خانه



عده ای از قربانیان عساکر وحشی هند در کشمیر

عرب در پکتیا مشغول جنگاند "۰
این زمستانها رفتنی است ولی
کسانیکه بخاطر حاکمیت یافتن بر جان و مال
و خاک ما ، مزدوران بی ناموس خارجی را
بین خود جا و مقام داده اند ، نزد مردم
ما همچنان روسیاه و محکوم باقی خواهند
ماند .



"قومندان" عبدالناصر الجزایری

**مبارزه برضد
ارتجاع و هرگونه
انقیاد ملی**

درفش رزم زنان ماست

کشته شدن جاسوسان و مزدوران عرب و ایرانی در کشور

خبر وجود و کشته شدن مزدوران خارجی
عربی ، ایرانی و سیاهان امریکایی در
افغانستان ، هیچ یا خیلی کم در مطبوعات
پاکستان درز کرده است . اما پس از افشا
شدن جنایات این مزدوران علیه مردم و
بخصوص زنان وطن ما و بعد از قتل
مولوی جمیل الرحمن ظاهرابدست یکی از
مشاوران عربش ، گاهگاهی اخبار دم بریده و
ناقص مربوط به آنان در روزنامه های
پاکستان دیده میشود . در "دی فرنتر
پست" (۱۳ اکتبر ۱۹۹۱) این خبرانتشار
یافته است : " سیزده عرب که در کنار
مجاهدین افغانستان میجنگیدند در
جنگ اخیر در اطراف کردیز کشته شدند . طبق
گزارش يك خبرنگار خارجی که روز جمعه از
پکتیا برگشته است ، ۲۵ عرب هم مجروح
گردیده اند . يك قوماندان عربی بنام
عبدالناصر ۲۹ ساله زمانی کشته شد که
هاوانش بروز چهارشنبه منفجر گشت . سه
عرب دیگر و يك ایرانی نیز همراه با
عبدالناصر به قتل رسیدند . عبدالناصر که
ملیت الجزایری داشت از سه سال به اینسو
در جنگ افغانستان فعال بود . بیش از ۲۰۰



از زبان مادر داغ‌دیده‌ای در "ملالی روغتون" بشنوید !

روزانه تا ۳۰۰ زن و کودک مهاجر وطن ما در "ملالی روغتون" تحت مداوا قرار میگیرند. ما هر روز از زبان این عزیزان قصه‌های غم‌انگیز درباری شانرا میشنویم. درینجا قسمتهایی از صحبت پر درد يك مادر مریخی را كه دلخواه نام دارد برایتان میآوریم.

او را آنقدر رنج نمی دهد كه رنج اصلی اش از روسها و بنیادگرایان است. دلخواه میافزاید: "من درین ۱۲ سال جنگ تمام زندگی خود را از دست داده ام. شوهرم در زیر تانك روسها شهید شد و من بدون سرپرست ماندم. طفل هشت ماهه ام در گهواره توسط توتة مین ازبین رفت. من دختر آغشته بخون خود را در بغل گرفتم و حیران بودم كه كجا دفنش كنم تا این عذاب از سرم گذشت به حادثه هولناك دیگری روبرو شدم طوری كه يكروز در مسجد چهل دختران طفالیکه از ۱۵ سال بالاتر عمر نداشتند

این مادر سرگذشت غم انگیزش را چنین آغاز میکند: "ما در افغانستان در ولسوالی چهل دختران ولایت قندوز با دو پسر جوانم بنامهای عبدالغفار، امام الدین، چهار طفل خورد سال و شوهرم به اسم خیرالدین زندگی میکردیم. فعلا در ازبك بازار كویته با پسر ۱۵ ساله ام زندگی خود را به پیش میبرم". پسر ك نوجوان دلخواه كه باید مكتب میرفت مثل هزاران نوجوان مهاجر ما بخاطر تهیه لقمه نانی روزها در ازبك بازار سرگردان است و اكثرا كار نمی یابد. خود دلخواه در خانه های مردم رختشویی میکند. زندگی مشقتبار دلخواه

ساخت • امام الدین که تازه به جوانی رسیده بود حال سرپرستی خانه ما رابعده داشت او کارت ایرانی نداشت اگر شور نخود میفروخت از طرف کمیته ای ها لت و کوب میشد و اگر شربت فروشی میکرد بشکه های شربتتش با لگد های پاسداران از بین میرفت • من از روی مهر مادری بخاطر فروش برایش برنج می پختم ولی پاسداران در دیگ برنج او خاک می ریختند و چند روز بعد بچه ام را پاسداران از بازار گرفتند و تا امروز که سه سال میشود خبری از او نیست • بعد از گم شدن پسر نامردام زندگی من سیاهتر شده است •

این شکنجه ها سینه دلخواه را درهم فشرده • ولی او آرزو دارد افغانستان آزاد شود و دوباره به همان کلبه ویزانه اش برگردد و با دیدار وطن و یافتن پسران گم شده اش چشمانش روشن شود • این آرزویی است که هزاران مادر داغدار وطن ما آنرا بدل دارند •

☆☆☆☆

مشغول قران خواندن بودند که فیر توپ روسها صدای این اطفال معصوم را خفه ساخت من سرلج بطرف مسجد دویدم حالم خراب شد تمام مسجد بخون اطفال معصوم سرخ شده بود، من از حال رفتم • دلخواه وقتی از آن صحنه یاد میکرد اشک میریخت او میگفت "غمهای من فراموش ناشدنیست • بچه جوانم 'غفار' که در اول فریب حزب گلبدین را خورده است بسیار آزارم میدهد • او مجاهد یکی از قومندانهای گلبدین بنام ابوالحیات در ایبک مییاشد • قومندانانیکه بین مردم ما نفاق انداخته و برادرکشی میکنند • آنها پسرمر رانزدشان نگهداشته و نمیگذارند پیش من بیاید • پسرم میگفت اگر بگریزم مرا میکشند من فرار کرده نمیتوانم • با آنهمه ظلم و بدبختی نمیتوانستم در افغانستان بمانم • مجبور شدم راه مهاجرت را پیش بگیرم به ایران پناه بردم و خبر نبودم که ظلم دولت ایران از دولت افغانستان بیشتر است • ظلم پاسداران ایران زندگی ام را سیاه تر



دوران طلایی مناسبات

امریکا و پاکستان پایان

یافت • (یک خبر)

کارتون از روزنامه جنگ

رپانده دی وی دښخو د آزادی بیرغ!

من حقیقت

ج : این را خودم نمیدانم، شاید چنین سوالی را حکومت افریقای جنوبی بتواند جواب دهد • من يك هنرمند هستم و دريك كلام بايد بگويم كه من زندگی مردم سرزمین خودم را میسراریم •

س : در طول بیشتر از بیست سال این اولین باری است كه شما صدای بایكات تانرا ("يك تصمیم و فيصله راسیستی قابل قبول نیست") مقابل حكومت بلند كردید • در رژیم تا حال هیچگونه تغییری بوجود نیامده • نظر تان چیست كه رژیم نژاد پرست درین زمینه بعد ازین چه اجراتی خواهد كرد ؟

ج : ••• این سیاه پوستان اند كه باید همیشه تحمل كنند • آنها از طرف يك

رژیم تروریست بقتل میرسند، رژیم نه تنها در افریقای جنوبی دست به جنایات میزند، بلکه سرزمین های همسایه همه از جنایات سیاه اش بی داغ نمانده • وقتی ما تقاضای تصویب يك سلسله خواسته های خود را كردیم این تقاضا ها به "نه !" جواب داده شد كه گویا به هیچصورت قابل تطبیق نیست • سیاه پوستان باید منحنی پائینترین طبقه ستم بكشد و تعیین سرنوشت شان مانند سایر كشور های جهان سوم از قبیل پانامه ، افغانستان ، لیبیا ، ایران و غیره بدست دیگران است • خلاصه این ستم به نحوی از انحا متوجه همهی كشور های جهان سوم باشد • چراآنان نیز نمی اندیشند كه چنین وضع باعث بربادی باشندگان اصلی این سرزمین ها میكردد •



دست های توانای سیاهان عاقبت شلاق سفید های راسیست را بر كردن نژاد پرستان افریقای جنوبی حلقه دار خواهند ساخت •

پیام زن و خوانندگان

با پوزش از آن‌عده دوستانی که بعلت کمبود جا نتوانستیم نامه هایشانرا پاسخ بگوئیم، درین جا عالتاً به آوردن صرفاً نام های شان اکتفا کرده و در شماره‌های بعدی به جواب آنان خواهیم پرداخت . نامه‌ای این دوستان ما قرار ذیل اند :

ج . ل مولوی زاده از پشاور که سه نامه شان رسیده ، فتیحی از شورای ولایتی کابل ، رهگذر از کالفرنمای امریکا ، آزی کوران بجات از کرد های عراقی مقیم کویت، گل آقا از گردنگل و برادر ایرانی ما رحمن از کراچی .

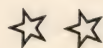
همچنان امیدواریم این همکاران ما نامه های خصوصی ما را دریافت کرده باشند: ربیوارسیوه یلی از دنمارک ، هیوا محمد از کردهای عراقی مقیم کویت، فقیر از آستریا ، مسئولین محترم "نشریه رویش" ، ه . ش . ف از اسلام آباد، اولیا وفا از پشاور ، خواهر عزیز ما بیان از دنمارک ، عبدالحمید، محمد حسن رحیمی از کویت و ز . ح از سویدن .

بدین وسیله از دریافت شماره (۲۳) مجله "همبستگی" (ارگان نشراتی فدراسیون شورای پناهندگان ایرانی)، اعلامیه اتحادیه پناهندگان کرد عراقی در رابطه با دومین سالگرد شهادت دکتر عبدالرحمن قاسملو ، اعلامیه ای از نهضت زنان مسلمان و نشریه "مجاهد ولس" به دوستان خود اطمینان میدهم.

همکار عزیز عبدالرشید "آریا" از چترال ، ضمن اظهار امتنان از ابراز احساسات برادرانه شما ، در برآوردن نظر شما سعی خواهیم نمود . نشریات و کاست سرودهای مبنی شاگردان مکاتب "وطن" برایتان فرستاده شد . در مورد سؤالاتی که طرح نموده اید در شماره‌های "پیام زن" بصورت مفصل توضیح داده شده است ، با مطالعه آنها جواب پرسش‌های خویشرا خواهید یافت . به امید موفقیت های شما .



برادر عزیز "آواره" از سویدن نامه تانرا گرفتیم ، از ارسال شعر ازبکی با ترجمه آن متشکریم ، امیدواریم در آینده منبع و ماخذ اشعار و مطالب را نیز واضح سازید . همکاری های تانرا با ما ادامه دهید .



خواهر عزیز حنیفه از کانادا ، از ارسال نامه و کمک مالی تان ممنونیم . "پیام زن" به آدرس جدید تان فرستاده خواهد شد . به امید پیروزی هایتان .

گرانه وروه ثناله دوتانی ،

دریم لیک مو هم راورسید . کوم
لیکونه چی مونږ ته رسیدلی د هغه ځوابونه
حتما په مجله کی خپروو . دمارچ په ۲۱ او
۲۲ گڼه کی ستاسو دلیک مفصل ځواب راغلی .
ستاسو دغوښتل شوی ځنی شیانو په
باره کی باید ووايو چی د وطن دښونځی د
سرودونو او ترانو کسټ او دشهیدی خور
مینا عکسونه به درته ولیږو خو دپښتو
دغزلو کسټ نلرو .

گرانه وروړه ، تاسی کولای شی دتلغن
پرځای خپل ټول هغه مسایل چی ویل بی
غواړی دلیک په ذریعه حل کړی .
بیا هم ستاسو دلیکونوپه انتظار .



انقلاب خلق افغانستان و کردستان

مراد حسین یکی از دوستان کرد ما
مقاله‌ای تحت عنوان "انقلاب خلق افغانستان
و کردستان" برای ما فرستاده است . ما
ضمن تشکر ازین برادر عزیز خود قسمتهایی
از مطلبش را درینجا میاوریم :

"دولت مزدور نجیب با حمایت مستقیم
روسها از مدرنترین سلاحها بر ضد خلق
بپاخاسته افغانستان کار گرفته روستا ها
و شهر ها را با خاک یکسان نموده . رژیم
عراق هم بیش از ۶۵ فیصد بودجه عراق را
برای ارتش اختصاص داده و این دولت
خون آشام با تجاوز به کشور های همسایه
مردم عراق را گرسنه ، برهنه و آواره

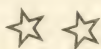
ساخته است ."

....

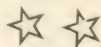
"رژیم بنیادگرا ، مرتجع و کهنه‌پرست
ایران عده‌ای از افغانها را بنام دفاع
از دین مقدس اسلام در ایران پذیرفته ولی
هر روز شلاقهای کین توزانه این رژیم
منحوس بر پشت زحمتکشان افغانی در ایران
فرود میاید . این رژیم فاسد در برابر
کردستان هم همیشه برخورد مزورانه و
فرصت طلبانه‌ای داشته است ."

....

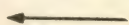
"گلبدین که یکی از مهره های
سرسپرده ارتجاع است در جهت منافع
باداران خود گام میگذارد و فقط به منافع
آنان می اندیشد خلق بپاخاسته و
قهرمان افغانستان تا این بنیادگرایان
فاشیست رایکجا باررژیم مزدور نجیب به
زباله دان تاریخ نسپارد هرگز روی سعادت
و خوشبختی را نخواهد دید."



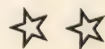
برادر محترم استاد عبدالقیوم پنجشیری
از چترال ، نامه ها و اشعار ارسالی
تانرا گرفتیم . از همکاری تان ممنونیم .
نشریات و کاست سروردهای میهنی "جمعیت
انقلابی زنان افغانستان" برایتان فرستاده
شد . موفقیت هایتانرا آرزومندیم .



همکار عزیز ز . ح از سویدن ،
خوشحالیم که بازهم نامه و شعری از شما
گرفته ایم . قسمت هایی از شعر ارسالی تان



را در همین شماره نشر نمودیم . در مورد وجه اشتراك سالانه "پیام زن" چنانچه قبلاً تذکر داده ایم که متأسفانه در اثر مشکلات فراوان و مصروفیت های خواهران ما ، مجله بصورت منظم منتشر نمیگردد که خود نیز متاثریم . دوستان زیادی از ما وجه اشتراك نشریه را خواستار گردیده اند که بدلیل همین نقیضه نخواستار ایم قیمتی برای اشتراك تعیین نماییم . ما ضمن اظهار امتنان از احساسات شما از تمام خوانندگانی که خواهان کمک مالی گردیده اند ، تقاضا مینماییم تا امداد مالی خویشرا به آدرس بانکی مابفرستند . به انتظار نامه های شما .



د اجباری واده نتیجه

زمونږ گرانی خوری او پخوانی همکاري نرگس پژمړده ،
له پيری مودی وروسته ستاسو دمحبت نه هک ليک او دخو تنو پټی شوو مجاهدو عکسونه او هم يو گزارش مونږ ته ورسيد . پيره مننه .

گرانی خوری مونږ تاسو ته په بيله يو ليک درليږلی هيله ده چی ترلاسه کړی مو وی . ليږل شوی عکسونه به په راتلونکو گټو کی خپاره کړو . او داهم ستاسی ليږل شوی مطلب چی په ښځو باندي دظلم او تيری په سترگو ليدلی حال دی :

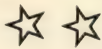
"يوه مظلومه ښځه چی گل جانه نومیده او دزمانی کړاوونو هغه پيره ځپلی وه

داسی وویل : 'زما ميره محمد نبی د روسانو له خوا په پيری بيرحمی سره په شهادت ورسیده زمونږ په کورنی کی دکونډی ښځی کښیناستل يو ناجایز کار بلل کیده نوهغوی زه تر فشار لاندي راوړم چی دخپل ميره وراره سيد خان سره واده وکړم خو ما نه منله . زه پوهه نه وم چی دکلی دجومات ملا راغی او زمانکاح یی د سيد خان سره وتړله . زما مشر زوی شیرين ته چی په عمر ۱۸ کلن وودا ظالمانه عمل پير گران تمام شو . لاس بی په ټوپک يووړ خو په يوه سخته نښته کی شیرين ووژل شو او دکلی دوه کسان ټپيان شول . زما دوهم ميره هم بندی کړای شو او زه د خپلو پاتی څلورو بچيانو سره دکنډهيتوب سختو ورځو او شپو ته کښیناستم ."

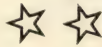
دا وه داجباری واده نتیجه . زمونږ د هیواد ښځی په څلور دیوالونو کښی حصاری او دتعلیم او پوهی نه بی برخی دی ، دنارینه و له خوا حیوانی سلوک ورسره کپړی ، د څارویو په شان خرڅول ، وهل او ټکول کپړی ، د قتلونو په بدل کی ورکول کپړی او دهر ټول انسانی حقوقو او آزادیو ټخه بی برخی دی . داستونځی د پيرو کلونو راهیسی مونږ ته په میراث پاتی دی او ددی بی عدالتی د منځه وړل هم څه آسان کارندی . پير کښن ، مبارزه او سرښندنه غواړی او دټولو بی برخو او مظلومو ښځو دیو موټی کیدو نه په غیر دخلاصون بله هیڅ لاره نشته ."



گردانندگان محترم جریده "دعوت" از
ناروی، از ارسال نامه تان متشکریم طبق
خواست شما نشریه خویشرا برایتان ارسال
خواهیم نمود. موفق باشید.



د "پښتونخواه ملی عوامی پارٹی"
دمرکزی سکرتریت له خوا د عبدالرحیم
کلیوال په لاسلیک مونږ ته یو لیک رالپړل
شوی چی په وروستی کڅی کی به یی په مفصله
توکه دهغه ځواب ورکړو.

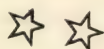


همکار عزیز آریه از دهلی جدید،
از ارسال داستان جالبتان
سپاسگزاریم.

بعلت تراکم مطالب نشر آنرا به
شماره آینده موکول کردیم.
امیدواریم کمکهایتانرا باما
کماکان ادامه دهید.



گزارشی از کردهای مقیم کویته که در
رابطه با اکسیون اعتراضی شان در برابر
سیاست های غیر عادلانه ملل متحد که به
تاریخ ۱۹۹۱/۹/۲ در شهر کویته پاکستان
براه افتاده بود، برای مارسید. چون از
این حادثه مدت زیادی میگذرد لذا از نشر
آن معذوریم.



برادرارجمند نستوه از دهلی، اولین
نامه آگنده از احساسات گرم و صمیمانه
شما را گرفتیم. شعرتانرا در
همین شماره نشر نمودیم. از
نشریات به تعدادی که خواسته اید برایتان
ارسال خواهد گردید. به آرزوی ادامه
همکاری های شما.



خواننده عزیز کردی "شوانی" از
کویته، انتقادات و پیشنهاداتی را که در
نامه تان تذکر داده اید، خواهیم کوشید
حتی المقدور در نظر بگیریم. امید
بازهم با انتقادات و نظرات تان "پیام
زن" را غنا بخشید.



همکار گرامی ه. ش. ف از اسلامآباد،
سه نامه شما راهزمان گرفتیم، از اشعار
ارسالی تان در "پیام زن" استفاده خواهیم
نمود. با سپاسگزاری از همکاریتان
خواهان ادامه آنیم.



کارکنان محترم کتابخانه "پویا" از
دنمارک، نامه تانرا بدست آوردیم نشریات
خویشرا برایتان خواهیم فرستاد. به امید
همکاریهای شما.



خواننده محترم احمد جاوید ازپشاور،
آرزومندیم با فرستادن گزارش و مطالب با
ما همکاری نمایید "پیام زن" برایتان
ارسال گردید.



شان دیر یا زود بعنوان جنایتکاران و خائنین به انقلاب از طرف مردم ما به دادگاه کشانیده شده و خون فرزندان رشید کشور يك بیک از آنان حساب گرفته خواهد شد.



وهابی ها دلالان عربها

یکی از دوستان ما که نام خود را تذکر نداده گزارش مفصلی در رابطه با دلالی تعدادی از افراد سرشناس بنیادگرایان برای باداران عرب شان فرستاده اند . درین گزارش از افراد معینی چون فرید قندوزی ، میرحیات اله ، ابو ادیس ، یاسر ، حاجی بشیر ، شیرزاد ، قاری نظیف و قاضی نورمحمد از حزب سیاف ، واحمد زی ، حمزه ، چکری ، مولوی اسمعیل از جمعیت اسلامی ، مولوی کفایت اله ، زاهد و تعداد زیادی از وهابی های جمیل الرحمن نام برده شده که به اعراب دلالی میکنند و همچنان از افرادی چون حبیب اله غالب ، فروتن ، یاسر ، نور آغا از چاردهی و انجنیر بشیر بباد شده که خواهران یا دختران خود را به اعراب داده و بدون طلاق از طرف آنان رها گردیده اند .

چون ادعا های این خواننده ما از یکطرف روی دلایل و فاکت های موثق استوار نیست و از جانب دیگر نام افراد بصورت ناقدی گرفته شده لذا از نشر آن معذرت میخواهیم و ازین دوست خود تقاضا داریم تا گزارش خود را دقیقتر ساخته بعد به ما بفرستد . از همکاریش صمیمانه سپاسگزاریم .



خواهر عزیز کشمیری ما شهناز نازش عضو "جمو کشمیر لبریشن فرنٹ" از راولپندی نامه شما را که بزبان اردو نوشته بودید گرفتیم . از احساسات گرم و بیان همبستگی تان با "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" فوق العاده ممنون و خوشحالیم و تمنیات متقابل به شما ابراز داشته ، کامیابی و موفقیت مردم کشمیر را در مبارزه برحق شان برای حصول آزادی و استقلال خواهانیم . از نشریات انگلیسی و اردوی خویش برایتان فرستادیم .



"جند ابوبصیر" یا

جند سیاه

برادر عزیز سید اسمعیل از پشاور ، اعلامیه "جند ابوبصیر" را که فرستاده بودید برای مارسید . از همکاری تان تشکر .

تروریست های بنیادگرا فکر میکنند باپخش اعلامیه هایی ازین قبیل میتوانند خاك برچشم هموطنان مابپاشند و با این بازی های طفلانه فکر مردم مارا از شناسایی حزب فاشیستی ایکه با تروریزمش میخواهد خود را بر مردم تحمیل کند ، منحرف سازند .

حزب فاشیستی گلبدین که در پناه دستگاه استخباراتی پاکستان به ترور بهترین فرزندان ملت ما مشغول است ، چه خود را "گروه مخفی" ابوبصیر بنامد یا ام بصیر ، با لست های زرد و سیاه و سرخ

تقدیم به تمام آسیه های پاکستان و وطن ما که بی دود و بی شعله می سوزند و می سوزند

تیغی از خشم باید...



آسیه "ایوب" پی از آنکه در محکمه بر فشار خرگندنه و شدید روانی ، بیوش شد و بر زمین افتاد ، توسط اقارب در مانده ای از آنجا خارج ساخته میشود.

وادی، من که در آن ، گل خون کاشته اند
ختمی و میخک و نسرین و کلاب
همه بر چیده و برداشته اند
هر نفس "تایگر"ی از بیشه برون می آید
هر نفس کوهری از غفت شبتاب مرا می دزدد
کوش کن ! کوش
من و تو تا که درین دختمی تار
بهر انسان شدن !
تیغ خشمی ز زیر کرده نیام

نکشایم

غفت ما ، عصمت ما ، همت ما ، شأن ما ، شوکت ما
همه لولیده و برپاد روند .



بیبا حیات (نفر سوم از چپ) خواهر فرحانه حیات بعد از آزادی از "اتحاد مکرانیک خلق" در حال اعتصاب غذای مقابل پارلمان در اسلام آباد علیه بی تفاوتی مأموران دولت نسبت به فضاییای مربوط تجاوز به زنان .

آسیه "ایوب" یکی از زنان مظلوم راولپنڈی در ماه اکتوبر به اتهام دزدی توسط پولیس دستگیر و به مأموریت برده میشود. سر مأمور پولیس که معروف به "تایگر" است او را به یاد توهمین و تحقیر گرفته و مورد تجاوز قرار میدهد. مردم محله این جنایات شرم آور پولیس را به محکمه میکشاند ولی چیزیکه هرگز تصور آن نمیرفت به واقعیت پیوست ، "تایگر" با اعزاز و اکرام تمام برائت حاصل کرد. و البته روشن است که از هیچ ملا و مولوی ای به اصطلاح عالم دین مدای اعتراضی برنخواست. همچنان در ماه دسمبر در کراچی فرحانه حیات دختر سردار شوکت حیات ایتی از همکاران قائد اعظم) بتحریر حکام معینی از ایالت شد مورد تجاوز قرار گرفت ولی تا هنوز حتی به دستگیری متهمان اقدامی صورت نگرفته است.

ما بر خون اشک هر دو خواهر خود سیاهی هزاران مادر و خواهر خود را می بینیم که قربانی بی ناموسهای بنیانگرایان و بانداران برمی شان و وطنفروشان شده اند.

در شب تیرمی دون
گرد بادی ز شرر دور زمین می پیچید
دور کلبه سرایی که ددان روهمی انباشته بود
"تایگر" ! پاسبان شرف و داد ؟ !
اشتهایش بشرف پارگی توفنده موج
دزدی فریاد بر آورد که دزد ! !
دزدان از پی دزد ! !
آسیه ، زن زحمتکش و رنجور
که آهش به شباهنگ فضا تیر نواخت
حلقهی دزدی دزدان ببر و دوش او شد
"تایگر" !

در سلع خون
پرچم تحقیق و قضا را بقضاوت بگذاشت
دامن آسیه جاک
خون از جان و تن آسیه سنگش قضا را بشت
گوهر غفت او ، عصمت او
بر سر بام هوس باد بشد
آسیه قلزم اشک ، اسید کوری آه
آسیه !
همه آنانیکه بر سندان زور تکیه زدند "تایگر" ند
مفتی و قاضی همه "تایگر" اند .

این طرف کن نظری !

یا مرگ یا دموکراسی!

کشور مابشمار می‌رود. باید در برابر این توطئه‌ها کاملاً هشیار بود.

یلتسین و رهبران جمهوری‌های مسلمان روسیه که تا دیروز به هر خیانت در برابر مردم خود و نیز تجاوزننگین به افغانستان مشغول بودند، امروز می‌خواهند زیر نام "مبارزه ضد کمونیستی" با فاشیزم پیچیده در زوروق "اقتصاد بازار آزاد" و زوروق "اسلامی" به میدان آیند. اینکه مردم کشورهای مذکور در مقابل این عوامفریبان تازه بدوران رسیده چه خواهند کرد مربوط به

خود آنان است. اما تا جائیکه مسئله به ما ارتباط می‌گیرد، مردم ما یقیناً هر دستی را چه از کشور غیر مسلمان و چه مسلمان که بنحوی از انحاً بمنظور پرورش گلبدین و امثالش دراز شود بیرحمانه قطع خواهند کرد.

در جنگ ضد روسی شعار عوام و کلیه نیروهای دمکراتیک به درستی عبارت بود از یا مرگ یا آزادی! و پس از واژگونی رژیم پوشالی، بگذار این شعار خروشان پشت تمام بنیادگرایان گلبدینی و سایر دشمنان دموکراسی و رهایی زن را بلرزاند که: یا مرگ یا دموکراسی!



جورج بوش: "ملح، ملح واقعی هدف ما"

دکنرونو وروستنی . . .

۴ - ټوله وسله او مهمات چی په غنیمت نیول کیږی د هغه چا دی چی په غنیمت بی نیولی وی .

۵ - پمآینده کی باید کنړ دهنه شورا په وسیله اداره شی چی دټولو تنظیمونو لخوا جوړه شوی وی .

په شلم د اگست جگړه شروع شوه . ملک میران دخپلو قوتونو سره په سرکاهو حمله وکړه . کشمیرخان د درندو وسلو سره چغه سرای د اور لاندی ونیو . انجنیر غفار دجلال آباد او ناصر دلغمان (دحزب اسلامی قوماندانان) نه چغه سرای ته نفر داخل کړه . په څو ورځو کی سرکاهو او ناوه پاس دحزب اسلامی لاس ته ورغلل . وروسته دغریو غونډ په سالارباغ کی د ۵ پایه ۱۲ - BM ، سکر ۲۰ ټوپونو ، ۱۲۲ ملی متری هاوانونو او دوه دستگاه ټانکونو په وسیله ترحملی لاندی نیول کیږی . د عربو په تبتیدلو سره داځای خالی او حزب اسلامی په هغه برلاسه کیږی . د سرکاهو نه په غیر چی دملک میران په وسیله نیول شوی وو ، نوری ټولی سیمی د انجنیر غفار او ناصر قوتونو په لاس کی لویږی .

حزب اسلامی وکولای شو چی دلغمان او جلال آباد نه دخپلو قوتونو په راټولولو سره څو مهمی سیمی ترلاسه کړی هغه کار چی وهابیانو اصلاً په حساب کی نه وو نیولی . ولی بیا هم دبابر تنگی ، بادیکل او

دیوگل دری د وهابیانو قوماندان جانداده لاس کی پاتی شوی چی کولای بی شو دهنه ځای نه حزب په ښه توگه تر تهدید لاندی ونیسی . د سرکاهو دنیولو نه وروسته د ملک میران او دحزب اسلامی ځواکونو په منځ کی د وسلی او مهماتو دویشلو په سراختلافات پیدا شول چی تر آخره حل نشو . د وهابیانو دماتی په دوران کی په خپله مولوی حسین (جمیل الرحمن) داگست په دیرشمه په باجوړ کی د یوتن مصری عرب عبدالله نومی له خوا ووژل شو . ددی وژلو علت په ښه توگه ښکاره نشو چی آیا داعرب اخوانی وواو دا طرح د اخوانیانو له پلوه جوړه شوی وه ؟ او یا داعرب وهابی وو اوعربی وهابیان دهنوی د ماتس نه په غصه شوی وو ؟ او یا دا چی عربانو د جکړی په دوران کی خپل وطنوال مه لیدلی او عضبانی شوی وو ؟

د پاکستان استخباراتی دستگاه (ISI) د جکړی په دوران کی په بشپړه توگه د حزب پلوی کوله . د مولوی حسین د مرگ نه وروسته ، اوضاع بل شکل وموند . دنورو تنظیمونو قوماندانانو چی په دواړو جکړو کی بی کهن ننوکیږی او اوس بی ولیدل چی وهابیان ناکام او رهبر بی مړ شوی دی او څنکه چی دی تنظیمونو د حزب اسلامی نه هم ډیره کرکه درلوده نو نه بی غوښتل چی حزب په کنړ کی برلاسه شی . دحزب اسلامی د خالی کوند یوتن قوماندان دحزب اسلامی بریکوټ غونډ قوماندان ته وویل : " اوس وهابیانو مونږ ټول بی په

شوه .

د مولوی حسین له مرگ وروسته مولوی سمیع اله چی د جلال آباد دی د وهابیانو د مشر په حیث وټاکل شو او ترهغه ځای چی مهمات او امکانات او ټول کارونه دمولوی حسین دکورنی د غړو او صافیانو په لاس وو نو اوس د رهبری په سر ددوی په منځ کی د اختلافاتو پیدا کیدلو امکان ډیر دی او په دی هکله ځنی گونگوسی هم اوریدل کیږی .

دا چی د جگړی په دوران کی به څومره کسه مړه وی په ښه توگه ښکاره نده ولی د کنړ خلکو د داسی جگړی شدت د روسانو په وخت کی هم نه وولیدلی . خو په هرحال وژنه په کیښی ډیره وه . پدی پرله پسې جگړو کی په میلیونونو پیسې مصرفی شوی دی چی دحدس او دگمان نه زیاتی دی . (ISI) کوشن کوی چی دوهابیانو رهبری په خپل زړه جوړه کړی او شواهدو نه داسی ښکاری چی وهابیان د نورو پاکستانی مقاماتو سره هم تماس لری . هر وخت چی وهابیان د (ISI) مطیع شول نو ددواړو مخالفو ځواکونو د سولی پروسه هم آسانپری . ولی په هرحال (ISI) تر سمیع اله نه زیاتره د گلبدین خریداران دی . دکنړ په جگړی کی دقدرت کشمکش دی چی شاته یی پاکستان او عربان ولاړ دی او پدی دوران کی بیگناه خلک وژل کیږی . هغه ځمکی ، پولونه اوسړکونه چی د ۱۳ کلنی جگړی نه تقریباً سلامتته پاتی شوی وو دوهابیانو او اخوانیانو د جگړی په دوران کی دتورو خاورو سره برابر شو .

پاتی په ۲۹ مخ

مخه کړی یو او مونږ مجبور یو سره یوځای شو ولی په یاد ولری چی دافغانستان دخلکو جگړه ستاسود حزب سړه په خپل ځای پاتی ده ."

عربو زیاتی پیسې وهابیانو ته ورکړی ، دکعبی امام په کنړ کی د بیا سولی لپاره پاکستان ته راغی خوبی له کومی نتیجی بیرته ستون شو ځکه حزبیانو نه غوښتل چی وهابیانو سره بیا جوړه وکړی . وهابیان لاس پکار شول او دځینو نورو تنظیمونو قوماندانان یی په پیسو واخستل . دجلال آباد او لغمان حزبیان دخلپلو قوتونو په کنړ کی دپاتی کیدلو او ځینی سیمه ییزو مسایلو نه په تنگ راغلی وو . او په ضمن کی دوی ونشو کړای چی د قوماندانانو شورا جوړه کړی ځکه قوماندانانو دلغمان او کنړ دحزبیانو موجودیت ډیر بد لیدو .

د جگړی په دوران کی (ISI) په ظاهره ابلاغ کړیوه چی چمتو ندی تنظیمونو ته د مهماتو د انتقالولو اجازه دجبهی د شانه د کنړ دننه ته ورکړی ځکه پدی جگړه تودپری . ولی د وهابیانو په واسطه د چغه سرای دنیولو وروسته (ISI) دحزب اسلامی اوطس لاری مهمات د باجوړ او ډیر له لاری بی شیکل او ناوه پاس ته ولیږی . که څه هم حزبیانو په چغه سرای او سرکاڼو کی ماته وخوړله ولی تر اوسه دنورو تنظیمونو د قوماندانانو پایگای په چغه سرای کی نشته . ځکه څو ورځی وروسته د حزب اسلامی حملی بیا په چغه سرای پیل شوی او چغه سرای په یوه جنگی او نا امنی سیمه بدله

زنان داغ دیده وطن ، بخاطر

گزارشی از مکتب . . .

و غیره می‌رسند . ساعت ۶ دوباره در صحن مکتب جمع شده به ورزش می‌پردازند . بعد برای نیم ساعت مشغول تفریح و بازی خود میشوند . ساعت ۷ شام نان شب آماده است و شاگردان بعد از صرف غذا به کارهای خود مثلاً ، نوشتن ، مطالعه ، مشاعره و سایر مصروفیت های دماغی می‌پردازند . ساعت ده شب همه به بسترهای خود رفته می‌خوابند .

بخاطر رسیدگی بهتر به وضع صحن ، نظم و نظافت و سیستم غذایی شان معلم لیلیه موظف است که شب و روز یکجا بادختران به پاک‌کاری صنف‌ها ، صحن مکتب ، اتاق های خواب و تشناب‌ها بپردازند . بسترهای خواب هر پانزده روز یکبار تبدیل میشوند . به

حمام ، شستشو و تبدیل لباس شاگردان توجه جدی میشود . علاوه از آشپز که به پخت و پز رسیدگی میکند معلم لیلیه با دوتن از شاگردان به نوبت موظف اند تا به نظم و نظافت آشپزخانه رسیدگی کنند همچنان همین دو نفر در تهیه نان چاشت و شب و شستشوی ظروف باآشپز کمک میکنند . هدف ازین کار اینست تا شاگردان به کار دستجمعی عادت بگیرند و در جریان آن با کار آشنا شوند ، در ضمن از تنبلی آنان جلوگیری شود و از همه مهتر احساس مسئولیت نمایند که اگر در جمع دیگران زندگی میکنند باید درانجام تمام کار ها پیشقدم باشند .

علاوه بر این در طول سال شاگردان در وقفه های معین سال جهت رفع خستگی به تفریحگاههای شهر میروند همچنان در داخل



عده ای از شاگردان مکتب " وطن " در حال اجرای سرود

دفاع از حقوق تان متحد شوید

مکتب به مشاعره ، دایر کردن کنفرانسها ، مسابقات ذهنی ، مسابقه سرود خوانی و اجرای پارچه های تمثیلی میپردازند .

روز های جمعه تعطیل بوده که معمولا همه به نظافت خود میرسند علاوه دیدن فلم های آموزنده ویدیویی از مصروفیت های روز جمعه آنان است .

شاگردان در زمینه صحنه چهار هیچگونه مشکلاتی نیستند . کسانی که مریض میشوند بغوریت به شفاخانه ملالی که مربوط "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" است انتقال داده شده و تحت مداوا قرار میگیرند . همچنان به واکسین به موقع شاگردان و قرنطین مریضان ساری جدا توجه میشود .

علاوتا در سالون غذا خوری شاگردان هر پانزده روز یکبار جلسه ای دارند به شرکت یکتن از معلمین مکتب که طی آن انتقادات و پیشنهادات خود را مطرح میکنند و باینصورت به همه مشکلات و مسایل شاگردان رسیدگی میشود در ضمن آنان میاموزند که در زندگی جمعی باید مسئولانه برای بهبود کار ها فکر کنند و برای رفع موانع و کمبودها پیشنهاداتی ارائه دهند .

مکتب دختران از صنف اول تا صنف ششم شاگرد دارد و تا حال دهها نفر ازین مکتب فارغ و در کورسهای سطح عالیتری تنظیم شده اند و تعدادی هم مصروف کارهای عملی اند .

مضامین صنف اول الی سوم شامل حساب ، دری ، پشتو ، علوم دینی ، رسم ، مشق ، شعر و ترانه و سپورت بوده و صنف چارم تا ششم

علاوه از مضامین فوق جغرافیه ، تاریخ ، کیمیا ، فزیک ، بیولوژی ، سیاست ، هندسه و ریاضی میخوانند .

برای بلند بردن مورال و جرئت شاگردان و برای اینکه بتوانند درآینده به سخنرانی آشنایی ابتدایی حاصل کنند ، طی محافلی به سخنرانی و خواندن سرود ها و اشعار میپردازند .

شاگردان برای روز های تاریخی مثلا ۷ ثور کودتای مزدوران خلق و پرچم ، ۶ جدی اشغال کشور بوسیله روسها ، ۸ مارچ روز جهانی زن ، ۴ فیروزی گرامیداشت روز شهادت مینا رهبر و بنیانگذار " جمعیت انقلابی زنان افغانستان " و اول مه روز جهانی کارگر محافلی دارند که با سخنرانی ها ، اجرای سرودها و ترانهها ، دکلمه اشعار ، پارچه های تمثیلی و غیره برگزار میگردد .

معلمین همیشه میکوشند تا روحیه شاداب و انقلابی ، از خود گذری و متانت ، صداقت و اخلاق شایسته رادر شاگردان بارور سازند .

یکی از مشکلات اساسی این مکتب کمبود جای ، وسایل و مواد درسی و لبراتوار است که همه اش رابطه میگیرد به مسایل مالی که متاسفانه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" درین زمینه در تنگنا قرار دارد و به همین دلیل با آنکه مراجعین زیاد اند نمیتواند این مکتب را گسترش دهد . بنابر مشکلات فراوان مالی بود که دوسال قبل لیسه پسران تعطیل بقیه در صفحه ۷۲

مبارزو خویندو !

وتړی ملاد آزادی په نوم د پت خورکانو
دستر ملت خورکانو
ددی ملت آواز یاست دانقلاب آغاز یاست
دوطن جنگ کی دوطن وکړی خدمت خورکانو
دسترملت خورکانو
ددی هیواد اولادیاست دانقلاب اولادیاست
واخلي بیرغ دخپلواکی کړی رااوچت خورکانو
دسترملت خورکانو
تاسوتل ولس وینن کړی تل مو غلیم مات کړی
مات کړی زنخیرداستعمارپخپل غیرت خورکانو
دسترملت خورکانو
دآزادی په مینه د خپلواکی په مینه
توپک رااوچت کړی په اوږودشهامت خورکانو
دسترملت خورکانو
دارنځ کاللی ملت داجنگ چلی ملت
تاسونه غواړی آزادی ، سوله وحدت خورکانو
دستر ملت خورکانو
جونۍ ځوانان رایوکړی افغانستان رایو کړی
مینا ملالی وارشان شی په جرئت خورکانو
دسترملت خورکانو

نمونه‌ای از مقاله‌های شاگردان مکتب "وطن"

د"راوا" هدف چه دی؟

مهربان باید پدی باندی و پرمعیت و چه دی جمعیت ته وغه پاره راغی یواو هم باید پوه شو چه ددی جمعیت هدف چه دی؟

اول باید و دایم چه په افغانستان کی یواغی دښتو انقلابی جمعیت دی چه ښځی کوی شتی خپل حقوق و دلاس ته داوړلو د پاره خپلی حلی ملي او مبارزی ته دوام و درکړی او د نورو حقوقو ښځو د آزادۍ په لاری خپل تاریخی رسالت سر ته رسوی.

دا جمعیت په لومړۍ ځای کی دښتو، ښځو او ځوانو د تسلیم او تېرې په لاره کی بیرته ښځی لری ترڅو د لږځو، ښځی او ښځی وکوی شتی د علم او د پرمخ په ویاکی د مبارزی لار د افغانستان د دریدلو ښځو خلاصون او سړی ته ورسیدلو په خاطر.

و ټاکی یعنی دا په له پرمخ او زده کړی څخه خپل حرکت خپله لاری خپلی ټاکی په سوبه باید دخپل انقلابی جمعیت د هدف ته هم ځان پوه کړو. زموږ دښتو انقلابی جمعیت هدف دادی چه په لومړۍ قدم کی خپلو زده کړو ته د پرمختیا د دست وکړو. د مهربان

زوریدی ښځو د امید ستړی یواغی او یواغی مهربان را نیری. موږ باید د ټولو ښځو د دردو او تېرولو څخه ځان صبر کړو. موږ باید دښتو د آزادۍ د پاره مهربان سره ښځی او د ځوانۍ ته چمتو او د سوبه مهربان څخه باید داسی انقلابی خپلی جوړی شتی چه د ټولو وطنوالو او خصوصاً ښځی ته د خدمت د سندو سرخو.

مهربان وی د ځوان د ټولو ځوانی و درسیم ژوندی دی او دښتو انقلابی جمعیت!

لومړی - غاښه ټولگی - پنځم

هدیه ای از دوستان کردی ما

مدتی قبل کارکنان مجله "کلاوورونه" (نشریه کردهای مبارز مقیم کویت) هدیه ارزشمندی را به "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" تقدیم نموده اند که در آن پیکره شهید مینا روی صفحه گچی بصورت برجسته تراشکاری شده است. بدینوسیله با قدردانی از احساسات صمیمانه این خواهران و برادران کردی از دریافت هدیه شان سپاسگزاری میکنیم.



بدون مبارزه علیه فاشیسم بنیادگرایی مبارزه

ادبی و هنری است <۱>

و دیگری شاعران بی جبهه،
وامانده و فراری • برخی از اینان
اگرچه در بیماری دست کمی از گروه



"آنها به من حمله کردند اما در واقع حملات
شان آنقدر سخیف بود که بعداً اصلاً نتوانستم به
آنها علاقه بگیرم و موردی برای ضد حمله نمیدیدم
زیرا دریافتم که انتقاد چپان از "تاکتیک شهر
خالی" انتقاد میکند"

اول ندارند معذالك از نظر سیاسی
مخالف بنیادگرایان اند • سلسله
جنابان اینان تا چند سال قبل شعر
را همچون حربهای بر دست و دل داشتند
ولی آنگاه که مکارانه به مبارزه
انقلابی پشت کردند و "دل شکسته" یعنی
بی ایمان شدند طبیعتاً شعرشان بسبب

شعر، "خنجرری بر خنجره"

برای شوروی و سگهایش راپذیرا شدند •
اعظم رهنورد زریاب هم درین
قماش جا میگیرد با آنکه ازاول آلودگی
دمسازی "ادبی" را با احزاب پرچم
و خلق داشته است و در حال حاضر با
همدستی عناصری مشکوکر از خودش
خواسته در نقش "اپوزیسیون" نجیب خان،
یکی از دهها مجمع میهنفروشان برای
روز مبادا باشد •

سرشناسترین شاعری که خود را
بی محابا به بنیادگرایان فروخت
مضطرب باختری است • با آنکه وی مدتها
قبل از مبارزه گریخته بود ولی تصور
میشد که اگر به مقاومت نپیوندد لااقل
به خفت ترجمانی و شعرسازی برای
بنیادگرایان تن نخواهد سپرد •

مردم بر جبین شاعران مذکور
چلیپایی زده اند و نشان از روزیست
که اینان در کنارصاحبان رژیم و
بنیادگرای خود در دادگاه سختگیر
تاریخ و توده هامحکوم شدنی اند •

علاوتاً باید از دو گروه دیگر یاد
کرد یکی شاعران نام نهاد یا در واقع
همان "ماعران" که هرچند مثل سهیلی
و حمیدی شما بظاهر "اشک معشوق"
نمی ریزند ولی در سطحی بسیار نازلتر
از آنان جرأت ارائه چیزهای ماورای
مبتدل را بنام "شعر" دارند • نشریات
بنیادگرایان پر از اینگونه خیانتهای

و ... هم بقوت جایش را باز کرده است. اگر کارنامه زندگی آفریننده‌ی اثری هنری و ادبی حکایت از بی جبهه بودن، فرصت طلبی و همدستی بهر اسم و رسمی با آنکه و آنچه با عفن ارتجاع و ضدیت با مردم اندود بوده یابست، کند، دیگر کارش هم پذیرفتنی نبوده و آن اعطایش را به لقایش خواهند بخشید. <۳> شاید این اعتقادی محکم به مضمون آن تعریفی سزاوار و دقیق درباره صمد بهرنگی را برساند که "شاهکار اصلی او زندگیش بود." <۴> اگر شاعر فرزند خلف و نجیب خلقش باشد

زرد رنگی و سرسائیدن "بپای سپید" و مست شدن از "شراب نگاه" <۲> عشقك منحنی خصوصی، نمیتوانست از اوجی سرخ به این ذلت و پوکی و بی ارزشی سقوط نکند. زیرا که اینان (هرچند در کشور بسر نبرده و در امریکا یا اروپا کیف میکنند) در افغانستان، بقول م. آژرم در "محلّه شهدا" ی بسختی ویران و نالان از زخم های اشغال، بقایای آن و بنیادگرایان، ندای تسلیم، ارتداد و یا سوز و گداز ناکامی ها و هوسهای جنسی را سر میدهند. البته غزلی هم میتواند مملو از

آیا میتوان با پیکار شکنی و پشت کردن به "جبهه شمشیر" چیزی بیش از دون کیشوتهای "جبهه قلم" و "اردویی فرهنگی" بشمار رفت؟ آیا "فتقنك" دادن ملتی عزادار را جز ردالتی بیشرمانه چه میتوان نامید؟

شعرش بیگمان نشان گلگون جگر مجروح خلق در ستیز را بر قلب و قامتش حمل میکند در غیر آن شعر رها از آلام، تلاش و آرزوهای مردم، شعری بی ریشه و بی خاصیت و بی نسب، شعری حرامزاده است و لابد گوینده اش، شخصیت شاعر اصیل ایران و افغانستان امروز بنابه گفته ای باید باآتش رهایی "پرومته" ای شعلهور باشد.

کجا دیده شده از هنرمندی فارغبال، سازشکار یا جدا از پیکار

عشق به والاترین ارزشهای انسانی باشد ولی باید تشخیص کرد که این یلای شعر برای آنگونه عشق هاست یا پرده‌ی ساتری برای کتمان سستی بیان و زبونی عشقش، التهاب و بیقراری از "شراب نگاه"، "پای مرمرین" و "یار دل آزار" حقیر تر از خود شاعر؟

مضاف بر آنچه گفتیم، بین هنر دوستان و روبهمرفته مردم ما بخصوص در دهه اخیر در سنجش يك اثر هنری غیر از دو معیار سیاسی و هنری عامل شخصیت واقعی شاعر، نویسنده، نقاش

بر شما نامفهوم باشد ، چگونه
میتوانید از آفرینش ادبی و هنری سخن
بگوئید ؟ وقتی که من از " قهرمانانی
که برایشان میدان نیست هنر خود را
نمایش دهند " صحبت میکنم منظورم
اینست که توده ها به سخنرانیهای غرای

مردم بدیده نفرت مینگرند در فردای
آزادی حتماً به محاکمه خواهند کشید.
هنگامیکه بر سر خلقی سرب داغ و
آهن و پولاد میبارد باید که بقول
هوشی مینه " شعر از آهن و پولاد باشد "
تا آتش استواری در ادامه مبارزه و

هنگامیکه بر سر خلقی سرب داغ و آهن و پولاد میبارد باید که
بقول هوشی مینه "شعر از آهن و پولاد باشد" تا آتش استواری در ادامه
مبارزه و امید به پیروزی را در خلق فروزان نکه دارد.

شما ارزش نمیگذارند . شما هرچه بیشتر
خود تانرا پر تجربه و باسابقه جلوه
دهید ، هرچه بیشتر قیافه "قهرمان"
بخود بگیرید و هرچه بیشتر در آب کردن
کالا های خود تلاش کنید، تودمه ها از خرید
آن بیشتر انزجار خواهند یافت ."

شاعر متعهد نه در برج عاج خویش
بسر میبرد و نه "غور و تفحص" در درون
خود و سودایی شدن بخاطر عشق به يك
فرد را رسالت خویش قرار میدهد. او با
الکسی تولستوی موافق است که: " وظیفه
هنرمند عبارتست از بر گرفتن
آنچه از واقعیت که خلق آنرا در اولین
نگاه میبیند، جمعآوری حقایق، افکار و
تضاد ها در تصویری زنده ، و نمایاندن
سمتی صحیح که به آینده ای تابناک
میانجامد ."

واکنون زهرا جان ، پس از این
کلیات که امید تا حدی مزنه ای جهت

امید به پیروزی را در خلق فروزان نکه
دارد .

و زمانیکه چنین نبوده، و شعر
بسان دشنه در دل دشمن فرو نمیرفته،
پس شاعر که بر عزت و اعتبار خود ارج
مینهاد همچون شاملو از آن "احساس
شرمساری" (۱۰) میکند. و حتی فریدون -
مشیری در جمعی که باعث شنیدن اشعاری
با پیام توفان و نبرد و خوشبینی به
آینده گردآمده اند حاضر نمیشود شعر
بی اهمیت عاشقانه اشرا بخواند (۱۱)

در موارد بالا شاملو و مشیری
در واقع به مخاطبین و سمت حرکت
توده ها توجه داشتند . آن دو آگاه
بودند که به گفته مائو:

" افکار و احساسات نویسندگان و
هنرمندان ما باید با افکار و احساسات
توده های وسیع درهم آمیزد . برای این
آمیختگی باید مجدانه زبان توده ها را
آموخت . اگر قسمت عمده زبان توده ها

میدانیم . اینان تمامی فر و شکوه آن
قهرمانان ارجمندی را داشتند که نه تنها
زیبایی و جلال پیشروی تاریخ را با
عشق و ایمان سرودند بلکه با پافشاری
حماسی و تابه آخر برسر عزم و آرمان
و نثار بی پروای خون شان ، تاریخ
را با جان خود نوشتند .

ما بنوبه خود گرامیداشت ،
احترام و ارجمندی عمیق و بدون چون و
چرا به آنان را معیار سنجش بار مردمی
شخصیت و کار هر هنرمند آشنا به آنان
و نظایر شان میدانیم . پس اجازه بده

شناخت خودت از چگونگی برداشت و
چشمداشت ما از شعر و شاعر ارائه نموده
باشد ، مجموعه "میلاد" را منحیث مطلقاً
شعر دوستان بی ادعا و نه بیش ، در
برابر خود داریم و تنها با آوردن
سوالاتی میکوشیم نظر خود را نسبت
به آن وضاحت بخشیم . امامکراً با
احساسات و اگر لازم باشد بگذار
بگوئیم با افتخار اعلام میکنیم که ما
هنوز مثلاً " اگر ای مرگ نامرد به شلاق
سکوت - بشکنی بربل من قصه گویای
امید " را بسیار دوست میداریم و بر

..... ما ولی خود را فروتنانه همرنجان خسرو گل سرخی ها و
سعید سلطانپور ها میدانیم . اینان تمامی فر و شکوه آن قهرمانان
ارجمندی را داشتند که نه تنها زیبایی و جلال پیشروی تاریخ را با عشق
و ایمان سرودند بلکه با پافشاری حماسی و تابه آخر برسر عزم و آرمان
و نثار بی پروای خون شان ، تاریخ را با جان خود نوشتند .

زهره جان همینجا بلافاصله بیرسیم:
(۱) چگونه است که مثلاً شاملو از
شنیدن خبر اعدام یا با یاد ارانی ها ،
وارطان ها ، مرتضی ها ، آبایی ها ،
پویان ها و مبارزان شهید در هر نقطه
دنیا ، دگرگون شده و بزرگترین ، شعله
خیزترین و درخشانترین اشعارش در وی
سروده میشوند ، اما "میلاد" بیکنده
از این حرفها ، خالی از هر سرود و
سوکندیست به نام آن چکیده های غرور
و شرف مردم ایران و انسانیت ؟؟

لبان ما جاریست ؛ از نادر پورعمدتاً
" شعر انگور " شرا ؛ از حمید مصدق
منظومه "آبی ، خاکستری ، سیاه" و از
فروغ " کسی میاید" و چند شعر صرفاً
مجموعه " تولدی دیگر " اشرا و هذا القیاس .
سیاوش کسرابی راهم دوست میداشتیم
اما زمانیکه وابستگی اشرا به حزب
احسان طبری حزب شش قاته خاین توده
فهمیدیم ، برای ما مرد بی هیچ درود و
دریغی .

ما ولی خود را فروتنانه همرنجان
خسرو گل سرخی ها و سعید سلطانپور ها

تارکت" < ۱۴ > ، آزاری محسوب شده
میتواند ؟

با خواندن کدام سطر از "میلاد" ،
کارگر ، دهقان یا روشنفکر آزادیخواه



شامو

بگذار شعر ما و تو

باشد

تصویر کار چهره پایان پذیر ها :

تصویر کار سرخی لب های دختران

تصویر کار سرخی زخم برادران !

و نیز شعر من

یک بار لا اقل

تصویر کار واقعی چهره شما

دلکشان

دریوزگان

"شاعران" !

از "برای خون و ماتیک"

ایران به وجد و هیجان آمده و قلبش با
قلب سراینده آن پیوند خواهد خورد؟

"میلاد" هیچ دردی از "درد های

شهر و دیارش را فریاد" < ۱۵ > نمیکند.

(۲) اگر شعر میباید صدای پرتوان

زمان و حامل تزلزل ناپذیر و پیگیر

خودت که زن هم هستی توجه داری
از کجایی ؟ از دیاری که سیزده سال
است جانبان منحوس پر عقده‌ی جاهل بر
جسم و روان چهل و پنج ملیون هموطن
اسیرت چنگ انداخته ، با اعدام دختران
چهارده ساله و ریختن خون
سعید سلطانپور ها و بهرام راد ها و
صدها گل مباحات خلقت ، بردستی
تسبیح ، بردست دیگر ماشیندار ، بدمستی
میکنند ؛ در کشور ما و دیگر نقاط
مزدوران کثیف پرورانده و جنگ مذهبی
را دامن میزنند ؛ با اکت و قیافه
گیری تهوع آور " انقلابی" و " ضد-
امپریالیستی " بر انقلاب فلسطین از
پشت خنجر زده و با در پیشگرفتن سیاست
تروریزم دولتی خواهی نخواهی سیمای کل
ملت ایران را در دنیا مکرر میسازند
۰۰۰۰ وحشتگده‌ای که فاشیستهای حاکمش
همچون سکان شکاری دهانت را میبویند
و قلبت را میشکافند تا مبادا از حقیقت
و عشق آزادی سخن گفته باشی < ۱۲ >

و ۰۰۰۰ آخ چقدر باید گفت که از
چه دیاری زهرا جان !

و چه شکفت و پر درد است منسوب

بودن شاعری به آنگونه سرزمینی جهنمی
شده از استیلای فاشیستها ، " اژدهای با
خط و خال " دینی < ۱۳ > ولیکن هنوز
شعرش "خنجری بر حنجره درخیمان"
نبودن !

کدام شعر "میلاد" بر جلادانی که

"اره بر کیسویت میدارند و تیر بر

"شاید هنگامی که جوان هستم بمیرم

اما جز این آرزویی ندارم

اگر روزی مردم بگویند:

این مرد در راه آوردن عدالت مرد

او بخاطر عدالت و آزادی جان داد ۰۰۰۰"

و اگر ۰۰۰۰

لازم است بیشتر ازین مثالها

آورد ؟

پس باز هم، کدام شعر "میلاد" در

اعتراضی ولو رقیق علیه جنایات هولناک

روزانه دولت سروده شده است ؟ کدام يك

آن محصول انعکاس لااقل گوشه‌ای از

آنچه است که بر توده‌ها (این یگانه

ترین و غنی‌ترین سرچشمه خلاقیت واقعی)

میرود ؟ کدام تجربه‌های فردی،

هنرمندانه تعمیم یافته و بصورت تجربه

عمومی درآمده که سرانجام فریاد گر

"دردهای مشترك خلق" ایران باشد ؟

و اگر مسئولانه و شرافتمندانه است

که شعرا امروز باید "دار" باشد، کدام

شاعر خاین یا حاکم جنایتکار بر "دار

شعر" این مجموعه "آونگ" شده

است ؟ < ۲۰ > اگر هیچ ، پس " وجود آن

اثر ندارد ، بود و نبودش فرقی

ندارد " چونکه " آنرا به جای دار

نمیشد بکار برد " < ۲۱ >

(۳) در "میلاد" فراوان تمثیل و

سمبول آمده که راستش معنی‌سطور

زیادی در آنرا نتوانستیم بفهمیم.

چرا ؟ به دلیل نداشتن به اصطلاح

عشق و نفرت مقدس شاعر در برابر هر

نیکی و زشتی پیرامونش باشد، اگر

"امروز شعر، حربه خلق" باید باشد و نه

"بیگانه با دردهای مشترك خلق"، < ۱۶ >

اگر شعر در چنین ملك و دنیایی جز با

"قافیه خون، با کلمه انسان و با مارش

فردا" < ۱۷ > ارزشی نمیتواند داشته باشد؛

اگر صحیح است که گل‌سرخي آنچنان صریح،

نافذ، ژرف و دلنشین سرود:

"باید که درد رابشناسیم

وقتی دختر رحمان

با تب دوساعته میمیرد"

و آخر هم جانش را همانند هر

هنرمند صادق و انقلابی در راه انتقام

"دختر رحمان" ها قهرمانانه فدا کرد،

و اگر میدانیم و سرمشق باید باشد

که لوسیون نویسنده و شاعر نامدار

چینی لحظه‌ای خود و آثارش را از متن

وقایع دورانش جدا نساخت ، زندگی

و استعدادش را یکسره در خدمت نبرد

مردم گذارده بود و به گفتمی پروفیسر

وانگ یائو "اشعار لوسیون ۰۰۰ صرفنظر

ازینکه مضمون آنها چه باشد،

نمایانگر آرمانهای مبارزی بزرگ بود.

حتی شعرهای راجع به زن و پسرش نیز

بیان صرفاً احساسات خانوادگی نه بلکه

مظهر محبت بین هم‌زمان بحساب

میروند " < ۱۸ >

و خواست و احساس آتشین

بوتف < ۱۹ > نیز نظیر شان‌دورپتوفی

جز این نیست که:

" مدرن " ، " موج نو " و غیره (که اخوان آنها را ساده و بدرستی " کثافتکاریها " نامیده) < ۲۲ > عرضه میشوند ، پریشان نامه هایی اند که به مجرد پریدن از دست گویندگان علیل و غیر مسئول آنها ، با رگبار بی امان هنر و " شعری که زندگیست " سوراخ سوراخ شده و در کوتاه زمانی باد و باران هم لکه‌اش را از روی زمین میزداید . کدام " شعر " هایی ازینگونه توانسته مدتی قابل اعتنا عمر کنند ؟

چنانچه گفتیم شاعر بر مقتضای سیطره اختناق و جو خونین تفتیش عقاید میتواند و ناگزیر باید به استعاره و سمبول پناه برد که نتیجه بهرحال رسیدن شعر بدست مردم یعنی موفقیت در انجام وظیفه اش میشود . اما اگر اینکار سوای آن ضرورت و تنها به قصد " مغلط ساختن " ، " سرودن برای اعصار بعدی " ، و " فیلسوف " نمایی و تشخیص یابی

فرهنگ شعری ؟ شاید . ولی حقیقت اینست که به زبان اسماعیل خویی " شعر خوب ، مثل دیدن عریان است . " شعر خوب ، شعری که آئینه‌ی بی غبار رنج و آرزو و پیروزی ، پیکار و سلحشوری مردم بشمار رود ، هرچند بمنظور عقیم گذاردن قیچی سانسور در روزگار سیاه و پلیسی با هزار استعاره همراه باشد ، شتابان راهش را پوئیده و خود را سریع و سهل بر زبان خلق جاری میسازد . مهم اینست که بر پایه ضرورت از سمبولها و تشبیهات باید بجا ، با قدرت ، دقت و هوشمندی استفاده شود که بدینترتیب انتخاب آنها در شعر نه زورکی ، تصنعی و بیقواره بلکه بصورت جز لاینفک ذات شعر در میاید . آیامیتوان بطور مثال از یک شعر شاملو سمبولی را تعویض کرد بدون آنکه بر نفوذ ، غنا ، صلابت و زیبایی آن لطمه‌ای وارد آید ؟

بنابراین همانطوریکه بکار گرفتن

بنابراین همانطوریکه بکار گرفتن سمبول های معین و ضروری بر عمق و سنگینی شعر خواهد افزود ، یاوه سرایی و چیدن کلماتی عجیب و بی ربط در کنار هم را اصلاً نمیتوان شعر پنداشت که بعد به فکر تحلیل و درک آن بود .

هایی منفور ازین قبیل باشد آنگاه دیگر براستی معنی شعر در " بطن " شاعر گیر کرده و در همان مقام ترشیده و باد شده و فنا مییابد .

در ایران بدون تردید نمیتوان

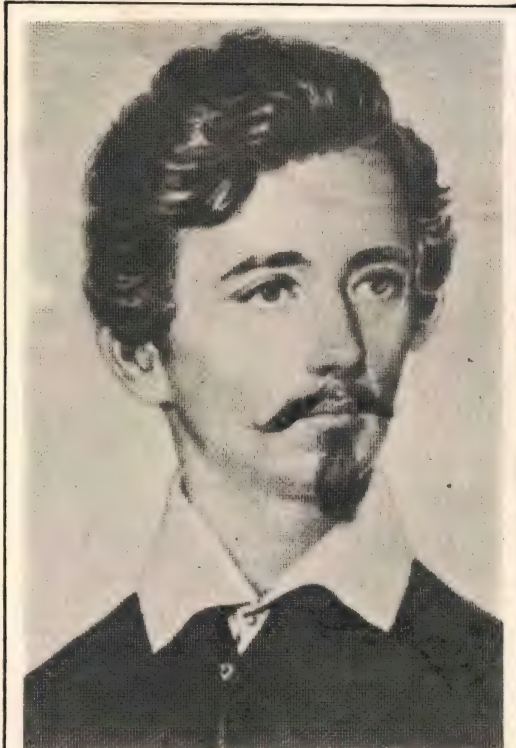
سمبول های معین و ضروری بر عمق و سنگینی شعر خواهد افزود ، یاوه سرایی و چیدن کلماتی عجیب و بی ربط در کنار هم را اصلاً نمیتوان شعر پنداشت که بعد به فکر تحلیل و درک آن بود . اراجیفی که بعنوان هنر و شعر " حجمی " ،

بیرحم و با نیروی تمام بفرق دشمن
فرود آورد ؟

خواهر، ما به یقین خیلی
اندک و ناقص میدانیم اما خودت حتماً
به حد کافی آگاهی که مثلاً م.آزم و
اسماعیل خویی که هردو در خارج بسر
میرند ، اشعار زیادی به سبک کلاسیک
سروده اند تا پیام شان توده گیرتر
شود . شعور و احساس و سواد و ظرفیتش
که وجود داشت دیگر شعر خوب ، قدیم و
نو ندارد و در هر قالبی که قرار گیرد
خوندار و برانگیزنده خواهد بود <۲۳>
لیکن با بیماری با افاده های
"دادایی گری" و "پوچ گرایی" هاهیج کاری
نمیتوان از پیش برد. نمیتوان با
چشمبندی ، مردم را ازدیدن ماهیت
زرد و ارتجاعی پدیده باز داشت .
بالاخره ، این گفتار مهدی اخوان
ثالث بسیار قابل تأمل است:

"ده سال میگذرد و شما هیچ اثر
تازه‌ای را که دارای ارزشی باشد در
شعر و ادب و هنر نمی بینید. چون که
مردان و زنان حقیقی هرگز کسانی
نیستند که بتوانند فساد را تحمل کنند،
فساد بزرگترین دشمن هنر است . به محض
اینکه هنرمندی به فساد تن داد ، راه
داد ، امکان ظهوری در کار خود داد ،
باید در انتظار ضایع شدن کار خود هم
بماند . چرا که دیگر آن هنر از جان و
جمال معنوی خالی میشود." <۲۴>

جز سربسته سخن گفت . اما در خارج
ایران در اروپا و امریکا بعنوان
پناهنده چه ؟ درآنجادیکر کدام ضرورت،



شاندور پتوفی (۱۸۲۳ - ۱۸۸۴)

"بدون تردید ، شعر واقعی شعر مردمی است .
بگذار حتی المقدور بکوشیم آنرا مسلط سازیم !
اگر مردم بر شعر غلبه داشتند ، غلبه آنان بر
سیاست هم دور نخواهد بود ، و اینست وظیفه قرن .
انجام این وظیفه هدف هر فرد نجیبی است که از
دیدن زندگی یکی دو هزار انسان غرق در عیش و
هرزگی به بهای ملیونها شهید ، بجان آمده است .
زنده باد مردم ، مرگ بر اشرافیت !"

مشکل و ملاحظه ایست که نگذارد و نباید
شمشیر جوهر دار شعر را همانطور که
هست بدون پوشاندنش حتی در نیام،

منظور اخوان فقید از فساد چیست؟
گردد نهادن ، منفعل ماندن یابطور
بایسته مبارزه نکردن علیه رژیم
قرون وسطایی و تبهکار که دهسال است
بر مردم ایران سنگینی میکند ؟
باری ، زهرا جان بگذار سخن را
با کلامی از ولتر پایان بخشیم:

" آنچه را تو می‌گویی تأیید
نمیکنم، اما تا پای مرگ از حقت برای
گفتن آن دفاع میکنم "

میلاد

زهرا طاهری

- چاپ اول مهر ماه ۱۳۶۹
- ناشر: گروه بررسی مسائل ایران،
دانشگاه برکلی، کالیفرنیا



هر شعر بوتف پارچهای از قلبش بود و تبری
بر فرق ستمکاران روزگارش.
"من دستهایم را با کرزهایی ، پوستم را با
طبلی و سرم را با بمبی عجیب خواهم کرد و آنگاه
به جنگ دشمنان خواهم شتافت."

توضیحات

(۱) رجوع شود به اشعار مندرج در "شهادت" ، "پیام زن مسلمان" بخصوص شماره ۱۶ میزان
۱۳۶۸ ، "میثاق خون" ، "شفق" و سایر نشریات احزاب پشاور و ایرانی .

(۲) رجوع شود به "دریچه نور" و دیگر اشعار مجله "نوبهار" شماره اول ۱۳۷۰ منتشره از
آلمان . چون این نشریه علاوه بر آنکه سنگر "قتلگی" نمایشات و ارتضای "ادبی" برخی عناصر
بدنام بشمار میرود و توأم با سایر سخاقتهای نوع جراید "تنظیمی" ، حاوی تازه ترین نمونه
های فساد و ابتذال و "ماتیکی" شدن شعر میباشد، بیشتر به آن اشاره خواهد شد .
سطرهای از "دریچه نور" از ف . ف :

تو از ستاره و صبح و سپیده می آیی / تو يك دریچه نوری بسوی ظلمت من / صدای پای



تو تا عرش عشق می پیچد / تو روح موج خروشان قلب دریایی / ز تو ستاره و خورشید و ماه میریزد /
کدام خاطره و عطر یاد های کهن / شراب ناب نگاه ترا نشان دارد ؟ / تو ای مجسمه مرمرین
معبد عشق / نگاه کن که بپای سپید پیکر تو / دل شکسته ز پرواز / رازی داری راز / بگیر و
این دل بشکسته را / دوباره بساز .

(۳) مثلاً شعر یا هر کار ادبی و هنری دیگر داود فارانی و همسلکانش برای مردم
ما پوشالی و بی بها بوده و به آن همانند آثار سلیمان لایق ، بارق شفیعی یا جاسوسان کوچکتر
برخورد میکنند زیرا او نظیر هرفرد بی مسلک دیگری بعلت همواره تقدیم ارزان گلو و قلمش به
رژیمهای تریکی ، امین وبرک و حکومتهای قبلی (که اخیراً هم در جامه ملا امام "نماز صلح"
درآمده) هویت مردودی برای خودش در جامعه کمایی کرده است .

(۴) جمله‌ای از مفتون امینی در باره صمد بهرنگی . اگر عین کلمات نقل نشده باشد بهمین
وسیلد از ایشان پوزش میطلبیم .

(۵) از گفت و شنود مهدی اخوان ثالث (م.امید) با ناصر حریری ، "ادبیات و هنر امروز" ، بابلسر ، ۱۳۶۸

(۶) اشاره است به مصاحبه برنامه فارسی رادیو بی بی سی با داکتر عبدالحکیم حبیبی، حمل ۱۳۶۵

(۷) خلیلی با حسرت و سوز ناشی از دوران از دست رفته اش — علی الرغم آنکه تنزل بوسه زدن
بر رکاب " امیر"ی بنیادگرا را پذیرفته — طبیعتاً باید مینالید که :

کوئید به نوروز که امسال نیاید در کشور خونین کفنان راه نکشاید
بلبل به چمن نغمه شادی نسراید ماتمزدکان را لب پر خنده نشاید

خون می چکد از خاک شهیدان وطن وای

اما شاعری که در معرکه است و درد سیاهکاری وطنفروشان و بنیادگرایان (منجمله حزب آقای
خلیلی) هر دو رابا تمام وجودش حس میکند، نمیتواند با او موافق باشد و بناً در مقابل میسراید :

کوئید زمستان که نوروز بیاید وین ابرسیه راه شفق باز نماید
تا مشعل ما صبح رهایی بکشاید نوروز رسد آخر هر دود و سیاهی

ای مرد وطن اینهمه بیزار چرایی؟

بندی از شعر "نوروز آزادگان"

(۸) "بی تو" از بهار سعیدی افغانی و "زنگین کمان" از داود . ف در "نوبهار" . این مجله با
آوردن و تبلیغ یکچنین متاعهایی وقیحانه ادعای حفظ و دفاع از فرهنگ ! ما را دارد آیا میتوان با
پیکار شکنی و پشت کردن به "جبهه شمشیر" چیزی بیش از دون کیشوتهای "جبهه قلم" و "اردویی فرهنگی"

بشمار رفت ؟ آیا "قتقتك" دادن ملتی عزادار را جز رذالتی بیشرمانه چه میتوان نامید ؟
بیت هایی از " بی تو " :

بی تو یکشب دختر رویا شدم	چون خیال شاعران زیبا شدم
زانچه پیدا بد زچاک پیرهن	عشق انگیز و هوس افزا شدم
بالبان بوسه خیز و بوسه خواه	آفت دلها ز سر تا پا شدم
تو نبودی تابگویی: "نازنین	تشنه بیتاب آن لبها شدم"
تو نبودی کز شراب بوسه ام	گوئیم: "دیوانه ورسوا شدم"
هست اگر، جزرنج زیبائیم نیست	با امیدت بیم تنهائیم نیست

چند سطر از " رنگین کمان " :

فریب است اینکه میبینی / یکی از سبز آویزان / دگر سرخی زده بر چهره زرد سیهکاران / درین
دنیای رنگارنگ / درین ارژنگ بیا تا از بجای دار سرخ و سبز / طاق نصرت رنگین کمانها را بیافرازیم /
نماز صلح بگذاریم / " و طرح نو دراندازیم "

(۹) "همای انقلاب" م.فکرت (از افغانستان) تایپ قم "دریا درغدیر" از ثابت محمودی سهیل ،
انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران .
اتفاقا این دو کتاب دم دست ما بود و رند میدانیم کد ار اینگونه حس و خاشاک وطنی و ایرانی کم نیست .

(۱۰) "۰۰۰" این شعر و شعر دوم حامل مستقیم پشیمانی و رخ روحی من بود از اشتباه کودکانه
چاپ مشتی اشعار سست و قطعات رومانیک بی ارزش در کتابی با عنوان "آهنگ های فراموش شده" کد
تصور میکردم بار شرمساریش تا آخر بردوشم سنکینی خواهد کرد . این شرمساری ۰۰۰ پیش از آنکه
زاده بی ارزشی فرم قطعات آن کتاب باشد زاده تغییرات فکری و مسلکی من بود . دیر، اما ناکهان
بیدار شده بودم. تعهد را تا مغز استخوانهایم حس میکردم."
احمد شاملو .

از توضیحی برای "تا شکوفه سرخ يك پیراهن"

(۱۱) به نقل از ناصر حریری در گفتگویی با سیمین دانشور، "ادبیات و هنر امروز" بابلسر، ۱۳۶۶ .

(۱۲) اشاره به شعر زیبا و گویای "در این بن بست" از احمد شاملو:

دهانت را می بویند
میادا که گفتند باشی دوستت میدارم
دلت را میبویند
روزگار غریبی ست . نازنین
و عشق را

کنار تیرك راهبند
تازیانه میزنند
عشق را در بستوی خاند نهان باید کرد
....

آنك ، قصابانند
بر گذرگاه ها مستقر
باکنده و ساطوری خونالود
روزگار غریبی ست . نازنین
و تبسم را بر لب ها جراحی میکنند
و تراند را بر دهان
....

(۱۳) تعبیری در شعر " همبستگی " ، پیام زن ، اسد ۱۳۷۰

(۱۴) تعبیرهایی در شعر " همبستگی " ، پیام زن ، اسد ۱۳۷۰ .

(۱۵) از "شعری که زندکیست" از شاملو .

(۱۶) بندی از "شعری که زندکیست"

(۱۷) تعبیر هایی در "قصیده برای انسان ماد یهمن " از شاملو .

(۱۸) گزیده اشعار لوسیون ، انتشارات زبانهای خارجی ، بیجنگ . ۱۹۸۲

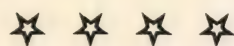
(۱۹) هریستویوتف (۱۸۴۸ - ۱۸۷۶) شاعر بزرگ انقلابی بلغاریه که بخاطر رهایی میهنش از زیر
یوغ امپراتوری عثمانی جان باخت . همی اشعار او آکنده از عشق بیتابانه و پرشور به آزادیست .

(۲۰ و ۲۱) رجوع شود به "شعری که زندکیست"

(۲۲) اخوان ثالث همانجا .

(۲۳) رجوع شود به چند قصیده کوبیده و دلپذیر در مجموعه "دریاپنکام" از اسماعیل خوبی .

(۲۴) اخوان ثالث همانجا .



RAWA
P.O. Box 374
Quetta
Pakistan

آسیه اندرابی و شبنم نام ببریم . علاوه بر اینها صدها زن دیگر نیز سرگرم مبارزه و پیکار هستند که اگر از آنان نام بگیریم لست طولی خواهد شد.

واضح است که همبستگی و تفاهم بین نیروهای خواهان دموکراسی و آزادی امر مبرم و اساسی میباشد و ما خواستار تامین حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زنان هستیم و معتقدیم که در مقابل گروه های شیطان صفتی که بر اساس مرد بودن و زن بودن ، آزادی زنان را سلب مینمایند باید به مبارزه برخاست. ما خوشحالیم که در قیام کشمیر بین گروههای دمکرات و گروههای بنیادگرا کدام مخالفت عمدهای وجود ندارد < * > و زنان کشمیری نیز ازین لحاظ دچار مشکلی نیستند. " شهناز نازش درباره این سوال که اگر جنبش کشمیر با همین روند فعلی و برخورد سایر کشور ها که گرم و توأم با حمایت صادقانه نیست ، ادامه یابد به پیروزی خواهد رسید؟ و چه نوع دولتی را خواهانید ، گفت : "کشمیری ها مبارزه شانرا برای بدست آوردن آزادی خود شروع کرده اند ، نه در ابتدا کسی از آنان حمایت فوق العادهای

"الحاق کشمیر به . . ."

اهداف بلند و والا ملت ها را وادار به قربانی دادن میسازد . بنابرین این ادعا که قیام کشمیر صرفاً بخاطر الحاق به پاکستان است ، به تمسخر گرفتن خون شهیدان زنان و مردان کشمیر میباشد و ما هرگز اجازه نخواهیم داد که خون شهیدان وطن فدای خواست دیگران گردد. دوستان ما در همین حدود وظیفه دارند که به ما کمک کنند و مشورت دهند ، ولی هرگز حق ندارند کشمیر را تحت فرمان و سلطه خویش نگه دارند . ما آرزو مندیم که وطن ما کاملاً آزاد باشد و اراده ملت بدست خودش باشد نه بدست غاصبان یادیکران .

نکته دیگر قابل یادآوری اینست که در جنبش کشمیر زنان ما نه تنها در ساحه سیاست با برادران خود همدوش اند بلکه در میدان نبرد نیز تفنگ به شانه مشغول جنگ و مبارزه اند که از آنجمله میتوانیم از سازمان آزادیخواه "دختران کشمیر" برهبری

< * > با اینحال آخرین گزارشها حاکی از مخالفت های خونین بین "جبهه آزادیبخش

جمو کشمیر" و حزب المجاهدین (که از طرف جماعت اسلامی پاکستان حمایت میشود و خواستار الحاق کشمیر به پاکستان میباشد) است . ج ا ک در مصاحبه ای مطبوعاتی (۱۱ دسامبر ۱۹۹۱) فاش ساخت که حزب المجاهدین تا کنون علاوه بر ترور بیش از ۲۰ نفر از افراد آن جبهه بیش از ۱۲ تن از اعضای مجلس قانونگذاری را که مخالف فعالیت های حزب مذکور بودند بقتل رسانیده است . رهبر ج ا ک اخطار کرد که اگر حزب المجاهدین به اینگونه عملیاتش ادامه دهد ، با عمل بالمثل مواجه خواهد شد.

گروهی، لسانی، قبیله‌ای و ... ملغی گردد.

ما تقسیم کشمیر به هند و پاکستان را به هیچ قیمتی تحمل نمیتوانیم، مانمیخواهیم که تاریخ غلامی و استثمار دوباره تکرار گردد، آزادی حق مردم ما و از حقوق مسلم هر انسان است، هر ملتی حق دارد که در جهان آزاد، با عزت و با وقار زندگی کند، ملت ما با تمام ملل در بند و تحت ستم دنیا پرچم مبارزه و آزادی را بلندتر نگهداشته و از همه آزادیخواهان می‌خواهیم تا هند را وادار به پذیرفتن حقوق حقه بشری در کشمیر سازند."

☆☆☆

کرد و نه اکنون بیگانه‌ای دوشادوش آنها می‌جنگد. مردم کشمیر در مقابل قشون مجهز به نیروی اتمی هند مصروف بازی "هولی" > * < خون می‌باشند.

ما در مبارزه خویش انشالله کامیاب میشویم و بهر قیمتی که شده آنرا ادامه میدهیم.

ماطالب آزادی کشمیریم، طالب رویکار آمدن دولتی بر اساس خواست تمام ملت، دولتی دمکراتیک پارلمانی، زیرا معتقدیم که بدون اشتراك مردم هیچ دولتی قادر به پیشرفت و ترقی نیست. ما می‌خواهیم که تمام مردم ما از حقوق یکسان برخوردار گردند و هر گونه تبعیض نژادی، جنسی،



زنان کشمیر در پیشاپیش مبارزه آزادیخواهانه مردم شان بیش از همه بار عذاب و آزار را میکشند.

> * < "هولی" یکی از جشن های مذهبی مردم هند میباشد که در آن پودر های رنگ

— از جمله رنگ سرخ — رابسر و صورت همدیگر پاشیده و به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

اسرائیلي جاسوسان . . .

ددی ورځپاڼې په قول ، دغه ټول کارونه د افغانستان د مجاهدينو په نوم او هغوی ته د مرستې رسولو په پلمه سرته رسیده .

"لاورنس لف شولتز" ددی مقالې لیکونکي زیاتوی : د پاکستان فوځي اطلاعاتي سازمان چې "انتر سرویس انټلجنس" نومېږي ددغو د کمابې نه ځکه عملیاتو سره بې مرسته کوله او دامریکايي جنگي وسایلو له اخستلو او پلورلو نه بې یوازي په کال ۱۹۸۵ کی ۳۰۰ ملیون ډالره لاس ته راوړي وو . په دې مقاله کی د "بن مناشه" نه نقل کېږي چې د امریکي دولت مخ کی له دې نه چې وسلې اسلامي جمهوري ته وسپاري د هغې بیه یې تر لاسه کوله . مگر هغه وسلې چې دافغان مجاهدينو په پلمه پاکستان ته لیږل کیدی په یوه بله پېچلې معاملې کی د دوهم ځل لپاره د ایران په دولت خرڅول کیدی .

اسرائیلي مامور په ډاګه کوي : "هغه څه چې امریکائیانو غوښتل دا وو چې وسلې پېښور ته ورسېږي او نورئې پدی کار نه درلود چې ددی وسلې سر له کوم ځای نه راوځي " . . .

"فرايډي ټایمز" لیکي چې د "آی اس آی" (انټر سرویس انټلجنس) دوه تنه ماموران د بن مناشه اطلاعات او نوري څرګندونې تائید وی او دهغو څخه یوتن چې نوم یې هم اخستل شوی وایی چې دی پخپله د امریکايي وسلې د لاریو باروهنه لیدلی

چې ایران ته تللی .

ددی اطلاعاتو په مطابق ، سربېره پر پورتنی معاملو ، اسرائیلیانو د پاکستان له لاری د ۶۰۰ ملیونو ډالرو په بیه وسله راسا اسلامي جمهوري ته استولی .

د بن مناشه د وینا او د پاکستانی مامورینو د تائید سره سم ، په پېښور کی میشته اسرائیلي ډله ، زیات شمیر بنسټپاله افغان مجاهدينو ته چې ګلبدين حکمتیار اسلامي حزب پوري تړلی وو د امریکايي وسلې په تېره بیا د "اسټینګر" هوايي ضد توغندی د ښې استفادې کولو د طریقې روزنه ورکوله او حکمتیار ډیر ښه پوهیده چې څه ډول کسانو سره مخامخ دی .

د یادوني وړ ده چې د ۱۱۰۰ مشهورو "اسټینګر" توغندی چې امریکائیانو افغان مجاینو ته د شوروی د هلیکوپټرو سره د مبارزې په خاطر لېږلي وو ، په سلګونو دغه توغندی د مجاهدينو او پاکستانی فوځ له خوا په اسلامي جمهوري باندې وپلورل شو د امریکي ګنګري ددی "کشف" نه وروسته یوه لویه لانجه هلته په لاره واچوله ، خپل پلټنې ديو گزارش د لاس ته راوړلوپه خاطر پیل کړ ، نتیجه یې په ډاګه شوه چې افغان مجاهدينو ته د امریکي له خوا د یو ملیارد ډالرو نه زیاته فوځي مرستې دجملې څخه نږدې ۴۰۰ ملیون ډالر عملا مجاهدينوته رسیدلي او نورې هر چا په خپله ګیډه وهلي . په همدې ډول ، د سی آی ای په توصیه او سفارش د "ډیرو مهمو ملی امنیتي

خولند خبرونه



— په دی وروستیو کی د فرانسی او امریکي اختلافات لاپسی ژور شوی دی. ځکه پاریس داسی گڼی چی امریکه په هڅه کی ده چی پر دنیا باندی حکمرانی وکړی .

نو ځکه په پاریس هاند روان دی ترڅو اروپا د امریکي د هژمونی په مقابل کی یو موټی کړی .



— د شوروی ناکامی کودتانه وروسته یلتسین او دهغه ملګرو د هغو پټو ځایونو نه چی ۱۵ متره دننه په ځمکه کی پراته وو ضد کمونیستی شورش بی د ډیرو پر مخ تللو مخابراتی وسایلو په ذریعه رهبری کاوه . او دا یو پټ راز دی چی یلتسین دا وسایل چی په شوروی کی نه موندل کېږی لکومه بی تر لاسه کړی وو .



— اردن په نظر کی لری چی د اقتصادي ستونځو له وجهی چی دخلیج جکړی له امله وریږد برخه شوی ۳۰۰،۰۰۰ فلسطینیان چی دهغه هیواد پاسپورت لرونکی دی د اردن نه وشړی او دهغی په بدل کی ۴۵ بلیون ډالره دکویت نه تر لاسه کړی . دا فلسطینیان اوس په اردن کی میشته دی له همدی وجهی نه ډیر په تیلو مړو هیوادونو پر اردن باندی خپلی مرستی بندې کړی دی .



مسایلو" په خاطر ددی پلټنو مخنیوی وشوه ځکه چی کنگره بیا په دی ټکی پوهیده چی څنگه هغه وسله چی بیه بی یو وار د اسلامی جمهوری نه اخستل شوی او یو ځل بیاد امریکي له خوانه دهغه تضمین شوی ، ددریم ځل لپاره هغه په اسلامی جمهوری باندی پلورل کېږی .

"فراپدی ټایمز" په پای کی لیکي: چی د سی آی ای او اسرائیل دغه ټول دوه گونی فعالیتونه د ضیاء الحق او "ویلیام کیسی" د سی آی ای رئیس له خوا چی د ضیاء الحق دوست او ورسره یی نږدی اړیکي درلودی رهبری کید ه .

مکر نوری خبری منابع زیاتوی چی په دی حیرانوونکی او دکمایي نه ټکی معاملی کی د اسلامی جمهوری ډیر لوړ رتبه مقامات خصوصاً د آیت اله خمینی اطرافیان او سپاه پاسداران لاس درلود .

"اری بن مناشد" چی همدا اوس په استرالیا کی اوسیږی داخیال لری چی خپل خاطرات ډیر ژر خپاره کړی . اطلاعاتی او مطبوعاتی منابع انتظار لری چی د هغه کتاب به نوی لانجی رامنځ ته کړی او د اسلامی جمهوری د رسواییو، تړونونو او دپټی راکړی در کړی هغه پرده راپورته کړی کوم چی دآیت اله خمینی مطلقه حکومت د امریکي او اسرائیل جاسوسی دستګاهکانو سره لری .



خاطرات سفرم

انسان پست و بی ناموسی است که با یکی از ایرانی ها بنام آقای سلطانی مسئول "شورای هماهنگی امور افغانها" رابطه دارد این دو انسان وحشی جنایات بیشماری را مرتکب شده اند که بطور نمونه یکی از آنان را برایتان قصه میکنم:

در یکی از روزها آقای راسخ و آقای سلطانی مسافرتی داشتند و در جریان آن با يك دختر افغان بر میخورند . سلطانی که از سیمایش معلوم میشد آدم بسیار عیاش و بی شرافتی است با لحنی که خاصه افراد شهوانی است در مورد دختر افغان به راسخ میگوید: " بسیار زیبا و خوبست " راسخ در جواب میگوید: " حاج آغا غم مخور درست میکنیم " آقای راسخ به شکلی از اشکال خانه دختر را میباید و از او تقاضا میکنند که باید همراهشان برود . دختر از خود عکس العمل شدید نشان میدهد درین روز راسخ با يك تهدید اکتفا کرده و میرود . چند روز بعد به دختر دسیسه ای میسازند و او را دستگیر و به یکی از زندانهای "شورا" میبرند . در زندان "شورا" سوال و جواب ساختگی و مختصر صورت گرفته آقای راسخ او را به عنوان اینکه آزاد میسازد به خانه خود میبرد . بعد آقای سلطانی را میخواهد و میگوید: " همان شی ای را که پسندیده بودی گیر آوردم " هرچه زودتر خود را برسان " . سلطانی به خانه میآید و این دو غول وحشی میخواهند به دختر تجاوز کنند

اما او باتن ضعیف از خود دفاع میکند مگر هیچ فایدهای ندارد چون دست و پای و دهان دختر را سخت میبندند و هر کاری دلشان بود انجام میدهند و دختر در چنگال دو حیوان پست و بی وجدان هیچ مقاومتی کرده نمیتواند . جانیان به این اکتفا نکرده و در فکر میشوند که اگر دختر را رها سازند حتماً او به دیگران قصه خواهد کرد و رسوا میشویم ، تصمیم میگیرند که او را بکشند باینصورت دخترک بی گناه و مظلوم را خفه ساخته میکشند و جسدش را بین گودال های دوردست شهر می اندازند . بعد از سپری شدن چند روز جسد پیدا میشود و همگی میدانند که وی قربانی هوس دو آدم جانی شده ولی تا امروز کسی نیست که از آنان بازخواست کند . اینان برای تحریف قضیه دوسیه جعلی ای را در دفتر ثبت مینمایند . رژیم فاسد و خونریز جمهوری اسلامی ایران نیز با چشم پوشی از حقایق بعضی آنکه این دو جنایتکار را محاکمه کند تحت حمایت خود میگيرد .

و این هم شرح واقعه دیگری :

یکی از افغانها در خراسگون اصفهان با يك ایرانی مدت سه سال کار کرد . درین مدت پول خود را نگرفت تا نزد همین کارفرما ذخیره باشد . وقتی کارگر افغان از کارفرما پول دسترنج سه ساله خود را میخواهد او با بی شرافتی تمام از پول منکر میشود و میگوید تو اصلاً بامن کار نکرده ای و پولی هم نداری ، برو هر جا

کنفرانس " صلح " شرق میانه



کارتون ها از دی فرنسیر پست

گزارشی از مکتب . . .

ساخته شد . اما در مقابل میبینیم این "امیران" تنظیم ها با آنکه از کمکهای سرشار بین المللی برخوردارند، اصلا این مسایل برایشان بی ارزش و مردود است . مخصوصا بنیادگرایان نسبت به تحصیل زنان تعصب و حشانه و بی جلوی دارند . اگر اینجا و آنجا مکاتی را فعال ساخته اند همه نمایی و برای حلال ساختن پولهای امدادی است آنها با محتوای تهوع آور و ارتجاعی .

درین شکی نیست که جنگ و آوارگی مشکلات فراونی در تمام زمینه هامن جمله بر فرهنگ و آموزش کشور دارد ولی با این امکاناتی که بدست "امیران" است میتوان کار موثری انجام داد . بطور مثال آیا با مصارف سرسام آور نظامی در زد و خورد های داخلی بطور نمونه آخرین آن در کمر بین وهابی ها و حزبی ها نمیشد چندین مکتب را فعال ساخت ؟ آیا نمیشود با بخش ولو کوچک یولی که در شبکه های تروریستی و آدمکشی گلبدین بمصرف میرسد چندین مکتب ساخت ؟ به این مخصوصا توجه شود که وظیفه این شبکه تروریستی هیچ چیزی جز ترور افراد روشنفکر و تحصیلکرده نیست که با این عمل خائنانده ضربه جبران ناپذیری به فرهنگ و آموزش کشور ما وارد میسازد . آیا با مصرف پول یک روز مسافرت "امیر" صاحبی به خارج نمیشود مکتبی را فعال ساخت ؟ آیا مبالغ هنگفتی که "امیران" به آن دارایی های منقول و

غیر منقول خریده اند و یا در بانکهای خارج ذخیره نموده اند نمیشود مسئله آموزش را در تمام کشور بشکل دلخواه آن حل کرد ؟ ملت ما به این همه سوالات جواب مثبت میدهد .

پیام زن و دیگر نشریات

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را

در کویت از کتابفروشی :

Rohail Ahmad
New Quetta
Book Stall
Jennah Rd.
Quetta

در پشاور از کتابفروشی :

مکتبه سرحد
خیبر بازار - پشاور

در اسلام آباد از کتابفروشی :

Book Land
Markaz G-9
Asad Plaza
Shop No. 2
Islamabad

در دهلی جدید از کتابفروشی :

SINGH NEWS AGENCY
15, DEFENCE COLONY MARKET,
NEW DELHI - 24
INDIA

بدست آورده میتوانید .

متن اعلامیه "راوا" که بمناسبت سر و صدای تقارن منفی انتشار یافته بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نه رژیم پوشالی، نه حکومت بنیادگرایی

افغانستانی آزاد و مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی!

اینروزها هیاهوی به اصطلاح تقارن منفی در مورد افغانستان بالا گرفته است اما از نظر ما این هیاهوی ایست برای هیچ. این اقدامیست که تا چند سال قبل نمیتوانست اهمیتی داشته باشد ولی اکنون تقریباً فاقد ارزش است: طی این ۱۲ سال مسکو باتمام نیرویش رژیم دست نشانده را هم با ارسال مواد غذایی و هم مقادیر بیسابقه اسلحه حفظ کرد (هرچند تروریسم بنیادگرایی نیز بمثابة خنجر از پشت در حفظ رژیم نجیب اثر داشته است) و اکنون بحد کافی امکانات نظامی دارد تا مدتی در آتش جنگ را شعله ور و مردم مارا در اسارت نگهدارد. همچنین آمریکا و متحدین غربی و پاکستان، عربستان و ایران، در عرض ۱۲ سال گذشته کوشیدند تا نیروهای بنیادگرا و بخصوص حزب گلبدين را تاندن مسلح ساخته و آنها را بعنوان "مهمترین نیروهای مقاومت" بحان مردم ما بیندازند. درین میان حزب تروریست گلبدين به برکت توجه خاص آمریکا و پاکستان بیش از آن اندوخته که طی دوسه ماه جنگ به پایا ن برسد. با آنکه حزب گلبدين با استفاده از جبن و سازشکاری احزاب میانه رو، همیشه آنها را مورد تهدیدهای تحقیرآمیز قرار میدهد، ولی نمیتوان ادعای اخیر آن را مبنی بر داشتن لااقل دو کارخانه اسلحه سازی نادیده گرفت. از طرف دیگر نمیتوان باور داشت که مسکو مستأصل از سگهای زبونت را از خودش درکابل به زودی دست بشوید و هم حزب گلبدين و همفکرانش بر فرض اینکه واقعاً از دریافت کمک های آمریکا محروم شوند، اولاً از داشتن رابطه نزدیک با دستکاهها، محافل و عناصر ذینفوذ در سه کشور (پاکستان، ایران و عربستان) برخوردارند که این سه کشور بطور تام و تمام وبه آسانی از حمایت مزدوران بنیادگرایی شان چشم نخواهند پوشید. وابسته بودن بنیادگرایان به بیگانگان را حتی پدرخوانده های شان نیز هرچند گاهی فاش میسازد. "وا شنگتن پست" نوشت: "جنگهای جانبی گاهی موجب بمیان آمدن اتحادیه های نامتجانس و ست پایه جنگاوران میشود. اتحادیه های مذکور با توجه به نقش کشورهای چون عربستان، پاکستان و ایران بیشتر شکل پیچیده بخود میگیرند چون هریک از آن کشورها گروه های مورد حمایت خودش را داشته و بخاطر تحکیم نفوذ در منطقه به آنها پول و اسلحه میدهند." ثانیاً بنیادگرایان بادشده از کمک CIA آنقدر دالر و پوند ذخیره دارند که تا مدتی قابل توجهی از بازار بی در و پیکر پاکستان یا حتی بازارهای جهانی اسلحه خریداری کنند.

ازینرو اعلام قطع ارسال اسلحه از طرف روسیه و امریکه به نیروهای وابسته به آنها موجب خوشحالی واقعی مردم مانیست با وصف آنکه با دوازده سال جنگ طعم بدترین مصایب ممکن را چشیده اند و اشتیاق فراوانی دارند اگر آنطوریکه ادعا میشود خواستهای شان نه در میدانهای جنگ بلکه روی میز مذاکره بر آورده گردد.

رویای "امارت" افغانستان که بنیادگرایان را کور و وحشی ساخته است با سقوط رژیم پوشالی بیشتر از پیش آنان را تا سرحد دیوانگی تحریک خواهد کرد. اینان با توجه به احساس حقارتی دیرین و ریشه دار، در

رسیدن به قدرت از هیچ غارتگری و جنایتی علیه مردم ما دریغ نخواهند ورزید. چنانچه تاریخ دوازده ساله خودشان هم سرشار از عدم تحمل یکدیگر و خونریزیهای بیشمار بین هم میباشد چه رسد به تحمل نیروهای سیاسی دیگر.

پس ضمن دور شدن و طغفروشان از قدرت باید کار خلع سلاح احزاب بنیادگرای پشاور و ایرانی انجام گیرد. درین میان طبعاً اولتراز همه بستن دست حزب کلبدین مطرح است تا هم به اعمال تروریستی آن وهم در خرابکاری آن در هرگونه کوشش برای ملح پایان داده شود. کلبدین فقط از آن جریان مذاکره و برقراری ملح فوراً استقبال میکند که حاکمیت فاشیستی خودش را تضمین نماید.

اگر اخیانا پس از بیرون شدن روسها، کلبدین و حزبش برای امریکا دیگر ارزش لته کهنه رایافته در آن صورت راه بی دندان ساختن این حزب ضد دموکراسی و ضد زن با آنکه عربستان و ایران هردو در پرورش آن نقش اصلی داشته اند قبل از همه از اسلام آباد میگذرد. تهدیدهای اخیر ایران بر پایه تبارز تروریسم دولتی آن کشور علیه کلبدین اهمیت زیادی ندارد چرا که رژیم ایران و حزب مذکور را فاشیستی ترین نوع بنیادگرایی بهم پیوند میدهد. آنها بمثابه دوروح در یک بدن اند. سرنوشت و عمر تمام احزاب وابسته منوط به تصمیم صاحبان و سرپرستان آنهاست. از آن جمله است حزب کلبدین که توسط ضیاء الحق، I S I و جماعت اسلامی ساخته و پرداخته و بعنوان "بزرگترین" نیرو و رهبرش بمثابه "رهبر بزرگ" مقاومت معرفی و جاز زده شد. اگر پاکستان بخواهد نسبت به مردم افغانستان مداخله و بی ریا برخورد داشته و آرزوی به قدرت رساندن کلبدین این دردانه نذریش یا نظایر او را از سردور کند آنگاه کار یک روزه است که "امیر" جنایتکار مذکور در همان شمشتبویش به جرم قتل مدها و روشنفکر و طنخواه ما و به جرم سازشهای خیانتکارانه اش با وطنفروشان کثیفی چون شهنواز تنی، کلاب زوی، اسداله سروری و شرکا محاکمه صحرایی شود. همانطوریکه از نظر مردم ما هیچگاه عادلانه نخواهد بود که نجیب یا دستیاران نزدیکش بدون نشستن پشت میز محاکمه بتوانند باقی عمر ننگین شان را با آرامش در مسکو و دهلی سپری نمایند.

با توجه به آنچه گفتیم (وجود نکبت بنیادگرایی در کشور ما) آینده مذاکرات جهت حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان نیز چندان روشن بنظر نمیاید و بخصوص حاصل اصلی آن که باید عبارت باشد از انجام انتخابات آزاد، بیطرفانه و عادلانه در میهن جنگ زده ما، تحقق نخواهد یافت. اینجاست که بنظر ما ملل متحد میتواند و باید نقشی اساسی ایفا کند. بدون حضور مؤثر عساکر صلح ملل متحد، انتظار انجام انتخابات آزاد در افغانستان زیر سایه لاشخواران بنیادگرا خوشحالی ای پوچ بیش نیست.

مردم ما پس از تحمل اینهمه درد و عذاب جنگ و ستمکاریهای بنیادگرایان و رژیم پوشالی، مشتاق نفس کشیدن در افغانستانی مستقل با دولتی مبتنی بر ارزشهای دموکراسی اند. اکنون شعار ملت استعمار شکن ما جز این نیست: نه رژیم پوشالی، نه حکومت بنیادگرایی، افغانستانی آزاد و استوار برابر ارزشهای دموکراسی! هر دولتی که به این خواست مردم ما احترام نگذاشته و تلاش ورزد تا حکومت بنیادگرا از نوع عربستانی، ایرانی یا کلبدینی آن در افغانستان بوجود آید، در واقع به بدترین وجهی به ملت ما توهین روا داشته، دشمنی آشتی ناپذیر ملت ما را خریده و بدین ترتیب بهایی کزاف خواهد پرداخت، بهایی که کمر مسکو را شکست

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

خلاصه‌ای از اعلامیه "راوا" در رابطه با سروصدای به اصطلاح تقارن منفی در مورد افغانستان که در چند روزنامه پاکستانی انعکاس یافت.

RAWA demands free Afghanistan based on democracy

ISLAMABAD: These days there is talk about the negative symmetry, but it is much ado for nothing, a press release of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) said Friday.

The negative symmetry could have been of some importance some years back, however, now it is almost worthless: during the past 12 years, by sending foodstuff and an unprecedented quantity of arms, Moscow has protected its lackeys in Kabul. However, the fundamentalist terrorism has also played a role in the survival of the regime. Therefore, the puppet regime has more than enough military possibilities to keep Afghans in chains, the press release contended. The press release said:

"Meanwhile, the US and its Western allies and Pakistan, Saudi Arabia and Iran have tried their best to anti-democracy and anti-women forces with Gulbaddin's party at their head. The press re-

lease went on to say that they have made a lot of noise to portray those obscurantists as "most important" forces. Among them, Gulbaddin's terrorist party arms that will not be exhausted in 3 or 4 months war. Although gaining cowardness and inability of moderate parties Gulbaddin has very often stricken humilatingly into the hearths of them, one cannot ignore his recent claim of possessing at least two arms factory.

"On the other hand it doesn't seem that Moscow would easily abandon its stooges in Kabul. And supposing that Gulbaddin's party and its like-minded are really deprived of getting US assistance, firstly they enjoy close relationship with influential circles and people in Pakistan, Saudi Arabia and Iran the countries which will never feel fed up with their Afghan fundamentalist agents as far as they (the three countries) can use them against our nation. The dependen-

cy of our fundamentalists being at open secret, has even been disclosed by their godfathers. Thus, the negative symmetry and that too after 3 months, would not make our people really happy, notwithstanding their burning eagerness to a just peace after 12-years of untold plight and pain.

"The illusion of the Afghan "Emirate" would turn them savage whenever the Kabul regime falls. Considering their old and rooted inferiority complex and hatred, they will commit any kind of looting and crime against our people to seize the power and clinging it.

"Therefore, the fall of the puppet regime must be synchronized with complete disarmament of the Peshawar and Iran based fundamentalist groups." RAWA alleged that it was patronized by late General Zia-ul-Haq, ISI and Jamaat-e-Islami. It was trumpeted as the "most powerful party" and its chieftain as the "greatest mujahid".

RAWA opposes negative symmetry

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Oct 4: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has said the implementation of negative symmetry after three months would have no impact on the Afghan situation or make the Afghan people happy despite their desire for peace.

A spokesperson for the RAWA said the negative symmetry could have made some impact some years ago but now

it is almost of no use.

She said during the last 12 years Moscow has protected its lackeys in Kabul by supplying arms to them. She said fundamentalists based in Peshawar and Iran have indirectly helped the Kabul regime survive. She said without the effective presence of the UN forces holding of free elections in Afghanistan under the sinister shadow of the fundamentalists is day-dreaming.

INTERNATIONAL
THE NEWS

The News Saturday, October 5, 1991

THE MUSLIM

Saturday, October 5, 1991

دا لاندی اعلامیه چه دوران کال پاکتوبرکی پهکترونو اود مهاجرینو په

بسم الله الرحمن الرحيم کمپونکی خپره شوی وه منډته همورسیده چه د ادبی ځینی برخی یی نشر تسمپارو

د آزادو کنړونو دمجاهدو قوماندانانو اعلامیه

عبوری دولت دیو تعداد قوماندانانو او سیمه ایزو متنفذینو په شمول دکنړونو شورئ منع ته راوپه چی له یوه اړخه دشورئ دکسانو دټاکلو په هکله غوره سوچ ونشو، دمجاهدو او زپه سوزونکو قوماندانانو په څنگ کی بیکفایته، استفاده لټونکی او بله بین کسان په شورئ کی هم شامل شول چه زمونږ دکنړیانو گټی نی تر خپلو گټو چار کړی. له بله اړخه د «گلبدین اسلامي حزب» له عبوری دولت نه گوښه شوی او ددی شورئ د فعالیتونو په مقابل کی یی ټیگی غورځولی او په منافقانه ډول یی په پټه دهغی پر ضد په فعالیت لاس پوری کړی وو چه په دی بهیرکی نی (جماعة الدعوة الى القرآن والسنة افغانستان) نه هم گټه واخیسته، ځکه چه سلفیانو دحزبیانو ریښتینی څیره په درسته توگه نه وه پیژندلی او دهغو دمکر په دام کی ولویدل نو ځکه دعبری دولت ددی شورئ ستوری زمونږ په ولایت کی وروسته له خپل لږ کارنه ډوب شو. گلبدینی حزبیانو دتهنی له خلقیانو سره تریووالی وروسته دگلبدین تنی په رهبری زمونږ په سیمه کی په داسی جنایتونو لاس پوری کړ چه دخلقیانو، پرچمیانو او روسانو مخ یی سپین کړی هغوی چه په کنړونو کی دروسی لټکړو پر ضد کارتوس نه وو ویشتل، دسیمی په آزادیدو سره له سوږو نه را ووتل، له هیڅ جنایت، داخلی جگړو، قتل، ډله ایزو وژنو، ښځو تښتولو، زهرجنو تبلیغاتو، دمینونو له ایښودلو او ترورنه نی ډډه ونکړه.

دکنړونو مسلمانو، زپه ورو او میړنو خلکو!

ددیارلس کالو په دوران کی دروسانو او دهغوی دخلقی، پرچمی مزدورانو لټنکری هم له دی دوه لارو راتللی چه زمونږ کلی، ښارونه او بانډی یی په توپونو الوزولی، اوس دلغمان او جلال آباد حزبیان هم له هغوی نه په کرغیږن شکل دغه کار سرته رسوی، ولی زمونږ دکنړیانو په یاد نه دی چه دتره کی گواکی دولت څرنگه دجلال آباد ملیشی ددیارلس کالو په دوران کی زمونږ دمجاهدو خلکو دټکولو دپاره راولیږلی؟ اوس گلبدین، تنی د تره کی دسیاست په پیروی خپل جنایتکاران له دغو ولایتونو نه زمونږ د ولس دلوټولو او شوکول دپاره راوستی دی. گلبدینیانو دخلقیانو په شان چه په ډله ایزه توگه یی کړاله قتل عام کړه په کنړونو کی هم هغسی قتل عام په لاره واچوه. حزبیان دسلفیانو سره په جگړه کی وو خو دکنړونو ټول مسلمان او مجاهد خلک دحزبیانو په واسطه لوټ شول. آیا مونږ کنړیان دا وس نه لرو چه خپلی سیمه ایزی ستونزی خپله حل کړو؟ آیا مونږ ددی یو شان سیاستونو په لرلو سره دا حق نه لرو چه حزبیان له روسانو سره په یو قطار کی وشمیرو؟ اوس دچغه سرای مرکز دلغمان او جلال آباد دحزبیانو په لاس کی دی او هغوی زمونږ په مجاهد ولس امر کوی. مونږ افغانستان له ټولو مجاهدینو نه دضرورت په وخت کی دخپلو ستونزو دحل لپاره مرسته غواړو، خو حزبیان دنورو ولایتونو نه دکنړ دمسلمانو خلکو دمرستی دپاره نه بلکه دهغوی دلوټولو او توپ ته دټلو لپاره راغلی دی. دهغوی مرسته داخلی جگړو ته لمن وهل دی.

دکنړونو مجاهدین / قوماندانان او مسلمان خلک دنورو ولایتونو نه راغلو حزبیانو ته اخطار ورکوی چه له هرڅه نه مخکی له کنړ نه ووځی او له دی نه زیات داخلی جگړی ته لمن ونه وهی او مونږ پریږدی چه دخپلی سیمی د آرامی دپاره هلی ځلي وکړو. دنورو تنظیمونو له هغو قوماندانانو او مجاهدینو څخه چه دحزبیانو سره همکاري کوی غوښتنه کوو چه له دغی همکاري څخه هر څه ژر لاس واخلي او دکنړونو دنورو قوماندانانو او مجاهدینو له اکثریت سره یو ځای چه دمتحد کنړ ددوباره آرامی/ آبادی او متحد ساتلو دپاره هلی ځلي کوی مرسته وکړی.

- نسکور دی وی دنجیب گواکی رژیم

- نسکور دی وی دکنړ دمسلمانو خلکو قاتلان

- مړه دی وی گلبدینی جنایتکاران

- تل دی وی دکنړ دمجاهدو قوماندانانو یووالی

- ژوندی دی وی دکنړونو مسلمان او میړنی مجاهدین

(ومن الله التوفیق)

امیدها

جمعی ، در آرزوی بستن خورشید با رسن !
جمعی ، خموش و گنگدبه دنبالشاندوان !
جمعی دگر ، به پای کهن تن درخت توت ،
ایستا و بی خیال ،

بازی تند باد مهیب شمال را ،
با شاخ و برگد این یل اسطوره زمان ...
خنده کنان به تماشا نشسته اند ! !

چشمان بی فروغ گروهی ز راهیان ،
در انتظار " باد شرطه " مغرب زمینیان ...
تا نیمه راه فاصله ها ره کشوده است .

آنجا ، کنار چشمه ، دو تن زاده گان درد ،
با دستهای بی تیر و تفنگد خویش ،
تاریخ پر جلال مادر میهن ورق زنان ...
در جستجوی راه برون رفت از این لجن ،
شبهای بی ستاره و تاریک دره را ،
با آرمان طلعت خورشید نورزا ...
به سحرگه سپرده اند ! ...

دهلی - ۱۹۸۹/۸/۹

ارسالی همکار ما " نستوه " از دهلی جدید

قسمت هایی از شعر ارسالی همکار ما
ز . ح . ۰ از سویدن

زن افغان

....



زن افغان
اسارت کی پذیرد
اما تو اسیری !!
و اینک وقت آزادیست
شکن با دست هایت
همه زنجیر ها را
زنجیر های کهنه بر دستان پاکت
ورای این همه دیوار ها
خورشید آزادیست

....

توئی پرورده مجبور در خانه
و مرد این "نسل" مکار
غلام پول و "مزدور" خواهش ها
اسیر دیو قدرت
تو را چون چون آله
مانند کالا لباس خود در آورده
دگرگون ساخت باید زندگی را
واژگون کرد بردگی را
کتاب برگیر سواد آموز
تا جایث شود روشن تر از خورشید .

○○○○○○

رنج گدایی زرگل، ننگ ابدی سیاف!

صدراعظم دسترسی ندارم اما اعضای
دفترش توجهی به وضع نکردند.
روزنامه مذکور میافزاید:
"شایان ذکر است که زرگل علیه

عکس صفحه مقابل که در
روزنامه "دی فرنتریست" ۳۰ اکتبر
۱۹۹۱ چاپ شده از هموطن ما زرگل
باشنده جلال آباد است. او که صاحب
ده فرزند است زمانی مبارز مغروری
بشمار میرفت که در راه استقلال
میهنش از چنگ روسها میجنگید ولی
اکنون پس از آنکه پایش را در جنگ
از دست داده، دیگر برای حزب
رسول سیاف فاقد ارزش بوده و بناءً
بخاطر گذران شب و روز و تداوی
پایش درد گدایی در خیابانهای
پشاور را میکشد. زرگل میگوید:
"برادر و پسر کاکایم در جنگ کشته
شدند و در تابستان ۱۹۸۹ مین پام
را قطعه قطعه کرد نه قوماندان ما
بنام "توفان" در شهرنو پکتیا و نه
رهبران گروه سیاف (که خود و
خانواده ام عضویت آنرا داریم) مصدر
هیچ کمکی برایم نشدند... من به

حیوان خونخوار

و درنده

از امیر ستمکار و

خشن بهتراست

حضرت علی (رض)



رهبری شکایت میکند که زندگی شاد و مرفهی در پشاور داشته و صدراعظم حکومت موقت میباشد که از طرف غرب و عربها وسیعاً کمک میشود." قرار گزارش همین روزنامه مورخ ۱۲ نوامبر:

"بیش از ۲۰۰۰ خانواده افغانی کودکان شانرا به گدایی میفرستند و بسیاری از رزمندگان مقاومت پس از زخمی و تهدید شدن به گدایی در پشاور مشغول اند."

اگر گدایی مجاهد سربلند دیروز، ننگ باشد، داغ این ننگ و بیغیرتی قبل از همه در پیشانی محکوم و خجل به اصطلاح "رهبران" و "صدراعظم" صاحبانی حك است که بیهای خون و فقر و تباهی جسمی و روحی صدها هزار هموطن شریف ما، به سونام و نشان و ثروتهای رویایی دست یافته و آنگاه در حالیکه مغازل می

خاینانه شهنواز تنی ها با گلبدین را "تاکتیکی جهادی" گفته تیر میشوند، از بستر گرم و نرم خود برضد هرگونه راه حل سیاسی مسئله کشور ما کف بر دهان میاورند. ولی زرگل ها میدانند که درینگونه "مخالفت" ها علیه راه حل سیاسی، چقدر صداقت و شرافت و وجدان وجود دارد! زرگل، نگذار پای دیگر هم در راه منافع "صدراعظم" صاحب قطع شود، آن را بر دهان او و امثالش بکوب!



PAYAM-E-ZAN (The Message of Woman)

A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No. 25, 26 December, 1991

کمیته فرهنگی و هنری جمعیت انقلابی زنان افغانستان
به کلیه مبارزان ضد رژیم پوшالی و ضد بنیادگرایی
و تمامی دوستان هنر و فرهنگ میهنی و انقلابی
تقدیم میکند :

3 1991	سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی برخیز توفان جمعیت انقلابی زنان افغانستان
4 1991	سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی لیلای میهن جمعیت انقلابی زنان افغانستان
5 1991	سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی آزادی، دموکراسی جمعیت انقلابی زنان افغانستان
6 1991	سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی سور سیلاب جمعیت انقلابی زنان افغانستان

هر نوار کاست شامل آهنگ‌های پر شور میهنی و
انقلابی میباشد . پخش هرچه وسیعتر این کاست‌ها
سهمی است در پیکار علیه دشمنان آزادی و دموکراسی
وطن ما در جبهه‌ی دیگر .

آنها را میتوانید از کتابفروشی‌های فروشنده "پیام
زن" و یا مستقیماً از آدرس ما تهیه کنید .
بهای هر کاست ۲۵ روپیه یا معادل آن .